



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت



# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

برای

۱۳۸۷ آذر ۲۷ - ۲۰۰۸ - دسامبر ۱۷

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash\_d@yahoo.com

سر دبیر: سیاوش دانشور



## دو لنگه کفش، "قهرمان ملی" و جنگ تروریست ها

صفحه ۸

آذر ماجدی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

## بن بست ناسیونالیسم کرد

در باره سیاستهای جدید حزب دمکرات کردستان ایران

صفحه ۱۶

سیاوش دانشور

## افتضاح کامل

## دانشگاه و سران رژیم

قرار بود بمناسبت روز دانشجو سران حکومت از جمله خامنه ای و احمدی نژاد و خاتمی و دیگران از دانشگاهها دیدار کنند. قرار بود شاخ "ضد انقلاب" را بشکنند و روی دوش سرکوب و ارباب اسلامی زمین مضحکه انتخابات را شخم زنند. تب اعتراض و این مشاهده ساده که این دیدارها به جلسه محاکمه آنها تبدیل خواهد شد باعث شد که این دیدارها را بدون دلیل لغو کنند. بویژه که خاتمی و احمدی نژاد یکبار تجربه "شرفیایی" به دانشگاه را داشتند و سلف دیگرشان لاریجانی در چند روز قبلترش سورپرایز شده بود. مسئله اینست که این حضرات که به کرسیهای حکومتی و ثروت و دسترنج طبقه کارگر تکیه زدند، نمیتوانند در دانشگاههایی که دانشجویان آن از صد فیلتر رد شدند و ابواب جمعی اطلاعاتی و امنیتی شان همه جا ریخته است، با خیال راحت بیایند و بروند. دوره قلمز در کردنهای ابلهانه "روشنفکران دینی" و نمایش جهالت بی تمدنها در دانشگاهها تمام شده است و چماق و سرکوب و زندان هم تاکنون افاقه نکرده است. اینها عطای حضور ملوکانه شان را در روز دانشجو به لقایش بخشیدند. اما بدنبال آنچه در اجتماعات روزهای ۱۶ آذر و بعد آن شنیدند، و نفس اینکه سران درجه یک مملکت جرات نکنند درمیان اسکورت و قمه زن و صف اوباش و هوار کش و شعار ده وارد دانشگاه شوند، فی النفسه سنگین است و موجبات تقویت روحیه اعتراضی دانشجویان را فراهم میکند. آمدن و نیامدن اینها مانند کیش و مات در بازی شطرنج بود!

لذا سعی کردند بنوعی این وضعیت را وصله پینه کنند. جناب "رهبر معظم" بدون صفحه ۲



## کنترل کارگری و "حزب کمونیست کارگری"

صفحه ۴

علی جوادی

## پوپولیسم مزمن

در باره بحث حزب و "قدرت دوگانه" حمید تقوایی

صفحه ۹

سیاوش دانشور



## مجمع عمومی و معضلات کارگران

صفحه ۱۵

علی ظاهری

زمین لرزه  
سیاسی در  
یونان

علی جوادی  
صفحه ۱۸

اعتراض در  
بیمارستان  
طالقانی  
کرمانشاه!

لیلا احمدی  
صفحه ۳

16 آذر کشمش  
سبز اسلامی و  
سرخ رادیکال!

آذر ماجدی  
صفحه ۳

## افتضاح کامل

### دانشگاه و سران رژیم ...

آدمیزاد آفتابی نمیشوند.

حضرت خاتمی که رسانه های دنیا و ابواب جمعی جنبش ملی اسلامی زبانشان پوست انداخت که ایشان بگویند "به صحنه می آید" تا یکدور دیگر سکان ماشین بوی خون گرفته و فقر و اختناق را تحت عنوان "مردمسالاری دینی" و مزخرفاتی از این قبیل بگیرد، کسی که اینروزها از "نجات مملکت" صحبت میکند، درست مانند رهبرش حاج علی با تعدادی بسیجی از نوع دیگر یک روز بعد به دانشگاه فنی قدم رنجه کردند. تفاوت این بسیجی ها اینبود که بخشاکت و شلوار پوشیده بودند و بیشترشان از ابواب جمعی حزب اخوی بودند. او اینبار ناپرهیزی نکرد و طوری حرف زد که فکر کنم نصف توده ایها و اکثریتها هم سرشان را بدزدند و در کوچه پس کوچه ای قایم شوند! ایشان از قاتل معروف دانشجویان و مسئول انقلاب فرهنگی، که اینروزها حزب الله طرفدار احمدی نژاد شعار تکرارش را میدهند، با مسئولیت امام دفاع کرد و مابقی حرفهایش هم در همین مایه بود. در جلسه رئیس نامحترم موسسه "دیالوگ تمدنها" به صورت دانشجویان معترض گاز فلفل

اطلاع قبلی - درست مانند سفرهای جرج بوش به عراق - و درمیان تدابیر امنیتی بسیار گسترده به دانشگاه علم و صنعت قدم رنجه کردند و در بخش ورزشی آن دقایقی سخن گفتند. خامنه ای بدون اینکه کسی بداند کی آمد و کی رفت و یا اینکه دانشجویان از حضور مبارکش مطلع شوند، مقادیری برای ابواب جمعی حقوق بگیر حرف زد و از رئیس جمهوری تیر خلاص زن در مقابل دیگران دفاع کرد. در واقع این دیدار ربطی به روز دانشجو و مسائل ۱۶ آذر نداشت و بیشتر در مورد مضحکه انتخابات بود. آنهم سخنرانی مختصر و مفید برای تعدادی بسیجی و جان برکف که آگاهانه انعکاس زیادی هم ندادند. به هر حال اگر خامنه ای به دانشگاه نمی آمد سنگین تر بود. چون در هر حال معلوم شد که او کسی نیست که مثلاً مانند هر مقام مرتجع دیگر دولتهای بورژوازی دیدارش را از جایی اعلام کند و پیه دو شعار، دو اعتراض، پرتاب یک لنگه کفش یا چیزی در این باب را به تنه خود بمالد. معلوم تر شد که قدرت آقایان متکی بر خنجر و شکنجه گر و شکنجه گاه است و در میان

پاشیدند و از محوطه بیرون سالن دورشان کردند. اما شعارهای مرگ بر دیکتاتور و دروغگو را استماع فرمودند. معلوم تر شد برخلاف متوهمین آخوند زده که فکر میکنند خاتمی می آید و گلی برسر نظام عزیزشان میزند، میان جامعه و بدنه دانشجویی از این خبرها نیست و این اثبات این حکم ساده و عمیق است که "نوار دو خرداد قابل تکرار نیست!" و اما مسئله جالب در سخنان او اینبود که حضور ایشان در مضحکه انتخابات منوط به توافقات در بالای نظام است. این به زبان آدمیزاد یعنی این همه مردم فریبی مبنی بر انتخابات و دمکراسی و اصلاحات و غیره یک ارزش ندارد و این نظام، نظام مشتی گانگستر و گردنه بگیر است که انتخابات حتی در همان شکل کریه اسلامی اش سیاه کردن مردم و وسیله باج خواهی از همدیگر است. احمدی نژاد مانده است که خود را به کوچه علی چپ بزند یا او هم شانس اش را امتحان کند. به هر حال وضع او بدتر از این دو نباشد بهتر نخواهد نبود.

به هر حال وضعیت درونی جمهوری در آستانه مضحکه انتخابات بشدت متشننت است و هنوز زود است در مورد آرایش سیاسی و توافقات نهانی اینها

در ایندور چیزی گفت. دشنه ها از هر سو تیز شده است. آقا همه را به گرد احمدی نژاد فرامیخواند اما از رئیس دفترش تا سنگین وزنه های جمهوری اسلامی "طرح دولت ملی" هوا میکنند. طرحی که در فشرده ترین بیان یعنی احمدی نژاد را قبول نداریم اما به سازشی در بین جناح ها تن میدهم. این طرح دو روزه دود میشود و هوا میرود! معلوم میشود دعاها بیش از هر زمان یقه خود جناب خامنه ای را گرفته است و او از موقعیت "متحد کننده" نظام به موقعیت طرف درگیر تنزل پیدا کرده است. آشفتگی در بالا ضربدر فشارهای منطقه ای و بین المللی و گرانی و فقر و نارضایتی عمیق داخلی و عمیق تر شدن بحران اقتصادی هر روزه امیدی را کور کرده است. جمهوری اسلامی مفلوک تر و ناپایدارتر و غیر متعارف تر از هر دورانی است. نه "جنبش اصلاحات" اش رمقی دارد و نه رفع خطر موقتی آمریکا مرهمی بر دردهای بی درمانش گذاشته است. نه طبقه کارگر و مردم محروم تن داده اند و تسلیم شدند و نه عر و تیز اسلامی در منطقه و بمب اتمی چوب زیر بغلی شده است. همه رویدادها بر تنشهای شدیدتر در بالا و تقابل گسترده تر در پائین دلالت میکند.

جنگ بازنده ها وارد مرحله نوینی میشود.\*

## برندگان کوچک در اسارت سرمایه داری اسلامی

### اینجا هم محل کار است و هم محل خواب!



## 16 آذر کشمش

## سبز اسلامی و سرخ رادیکال!

آذر ماجدی



## اعتراض در بیمارستان طالقانی کرمانشاه!

لیلا احمدی

سرانجام پس از گذشت چندین روز اعتراض و پیگیری، بیش از 400 نفر از پرستاران بیمارستان طالقانی کرمانشاه موفق شدند طی اقدامی هماهنگ طومار اعتراضی خود را علیه تعرض حکومت اسلامی سرمایه داران به زندگی و معیشت شان که به امضای اکثریت پرسنل این بیمارستان رسیده بود، در روز پنجشنبه 21/9/87 توسط نمایندگانشان برای نوری زاد رئیس دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه ارسال نمایند.

در این طومار اعتراضی آمده است پرستاران این مرکز درمانی همصدا با دیگر پرسنل بیمارستانهای کرمانشاه نسبت به افزایش ساعت کار، مشکل عدم پرداخت دستمزدها، لغو یک روز استراحت در هفته برای پرسنل با سابقه بالای 18 سال، بشدت معترض بوده و خواهان لغو این قوانین و رسیدگی فوری به این مشکلات هستند. علیرغم این اعتراض جمعی و با گذشت چند روز نوری زاد و دیگر مسئولین دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه با بیتوجهی کامل به این خواستههای برحق و انسانی نه تنها پاسخی به پرستاران نداده اند بلکه با گستاخی اعلام داشته اند منبع پرستاران که در کلاسها و دوره های آموزشی شرکت می نمایند بایستی از زمان مرخصی سالیانه خود استفاده کنند در غیر اینصورت برایشان کسر از حقوق محاسبه و اعمال خواهد شد! این در حالیست که تا چندین روز گذشته دوره کلاسهای آموزشی بعنوان بخشی مسلم از ساعت کاری پرستاران منظور می شد و ارتباطی با مرخصی پرسنل و سواستفاده از آن نداشت! علاوه بر اینها پرسنل بیمارستان فارابی با وجود وعده های دروغ محمدی رییس بیمارستان تا این لحظه موفق به دریافت مبلغ 20 ساعت اضافه کار پامال شده خود نشده اند. این در حالیست که طومار نویسی، نارضایتی و اعتراض همچنان در میان بیمارستانهای کرمانشاه در جریان است.

و اما تجربه ای که در طی این روزها و هفته های اخیر بدست آمده به روشنی نشان میدهد علیرغم مثبت بودن اعتراض ها و طومار نویسی ها، همه اینها روشهایی ضعیف و ناکارآمد برای دستیابی پرستاران به حقوق برحقشان است. آری، گوش و چشم ارازل و اوباش حکومت اسلامی و این جانین مفتخور و دزد در این موارد هم کر است و هم کور! لازم و ضروریست در این شرایط حساس و مناسب پرستاران معترض با هشیاری و پیگیری روزافزون بیش از پیش به نیروی اعتراضات متحد و نیروی مستقیم خودشان متکی شوند. باید در هر مرکز درمانی با برپایی و تشکیل فوری مجامع عمومی منظم و ایجاد ارتباط مناسب با مجامع عمومی دیگر بیمارستانها، رابطه ها و اعتراضات علنی و جمعی را گسترش و سازمان داد. بایستی با تجمعات اعتراضی و گسترده در مقابل دانشگاه علوم پزشکی، استانداری و دیگر مراکز حکومت اسلامی این جانین دزد و قاتل را وادار به عقب نشینی نمود.\*

تعمق تاثیر و نفوذ بی تردید چپ و اعتراض رادیکال جنبش های اعتراضی را در شعارها میشد تشخیص داد. دیدن شعار برابری زن و مرد بر رنگ سبز اسلامی طنز جالبی را به نمایش می گذاشت. عقب نشینی ارتجاع اسلامی در مقابل جنبش های اعتراضی رادیکال آزادیخواهانه و برابری طلبانه زنان و جوانان در این شعارها کاملا مشهود بود.

16 آذر در تهران نمایشی از سازش جریان اسلامی باصطلاح اصلاح طلب با جنبش های رادیکال اعتراضی آزادیخواهانه و برابری طلب بود. 16 آذر 87 عمق نفوذ چپ در دانشگاه را به نمایش گذاشت. علیرغم سرکوب وسیع دانشجویان چپ طی سال گذشته، چپ وسیعا در میان توده دانشجویان ریشه دارد. رنگ سبز اسلامی پرچم ها نیز نتوانست این عمق و نفوذ را از چشم ها پنهان نگاه دارد.

رژیم اسلامی نیز به این حقیقت آگاه است. و از این رو است که با قایم موشک بازی رهبرانش را به دانشگاه آورد و سر افکنده برد. امسال سال مضحکه انتخاباتی ریاست جمهوری است. جنبش دو خرداد و باصطلاح اصلاح طلبان به تحرک افتاده اند تا با اتکاء به ارتجاع غلیظ و سیاه و جنایات کثیف دولت احمدی نژاد مردم را به انتخاب میان بد و بدتر بکشانند. می کوشند تا دوباره خاتمی را علم کنند. از این رو است که خاتمی امسال در دانشگاه سخنرانی کرد. اما حتی جرئت نکردند که او را راحت و بدون دردسر به سالن سخنرانی بیاورند. مجبور شدند که از قبل سالن را با خودی ها پر کنند و درها را محکم به روی دانشجویان قفل کنند، تا شاید این روز را بی بلا پشت سر گذارند. اما، زهی خیال باطل. تمام این تدابیر اسلامی نیز خاتمی را راحت نگذاشت. در این روز خاتمی، در پاسخ به اعتراض تعدادی از دانشجویان که به سالن راه پیدا کرده بودند، رسماً از "انقلاب فرهنگی" و کشتار دانشجویان کمونیست در دانشگاه های کشور دفاع کرد.

آذر 87 نه تنها به حکومت اسلامی و به دنیا نشان داد که علیرغم سرکوب ها، جنبش اعتراضی مردم ایران، جنبش اعتراضی رادیکال جوانان و زنان خاموشی ناپذیر است، بلکه آغاز کمپین انتخاباتی دو خرداد و "رهبر" بی خاصیت شان، خاتمی را نیز به استیضاح کشاند. خاتمی و دو خرداد دریافتند که قادر نیستند جنبش شان را بر نارضایتی و اعتراض مردم سوار کنند. می گویند "سالی که نکو است، از بهارش پیدا است" این نیز آغاز کمپین انتخاباتی دو خرداد بود. این مضحکه انتخاباتی را باید بر سر رژیم خراب کرد.\*

جامعه در فضایی از انتظار و اضطراب به استقبال 16 آذر رفت. حکومت اسلامی علیرغم سرکوب دانشجویان چپ پس از 13 آذر سال گذشته، با نگرانی کامل از اعتراض رادیکال و چپ دانشجویی خود را برای این روز آماده کرد. اعلام شد که خامنه ای و خاتمی برای سخنرانی به دانشگاه می روند. تا لحظه آخر معلوم نبود که بالاخره این سخنرانی ها انجام خواهد شد یا خیر. سخنرانی خامنه ای ابتدا لغو شد و بعد زدکی در مجمعی حضور یافت و بیماری را بهانه این بلاتکلیفی اعلام نمود. خاتمی نیز بالاخره در سالن از قبل اشغال شده و درهای مهر و موم شده حاضر شد. با وجود این همه تدابیر امنیتی، نتوانستند از گزند اعتراض دانشجویان در امان باشند.

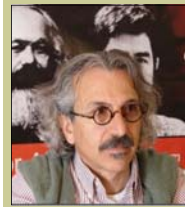
تلاش برای از آن خود کردن 16 آذر در میان جریانات مختلف راست و چپ در جریان بود. جریانات راست و مومن به جمهوری اسلامی از جمله تحکیم وحدت امسال به سرکوب خشن چپ ها پشت دادند و در تهران تظاهرات سازمان دادند. مذبوحانه کوشیدند که پرچم سرخ را به پروواکتورهای رژیم نسبت دهند. اما علیرغم کلیه تدابیر ضد چپ، خیلی سریع کنترل تظاهرات از دست شان خارج شد.

در شیراز و مازندران فضا متفاوت بود. جریانات راست و اسلامی جای چندانی نداشتند. شعار های آزادی و برابری و رهایی زن، رهایی جامعه بر پرچم های سرخ برافراشته شد. آنچه تظاهرات تهران را از سال گذشته متفاوت می کرد، رنگ سبز اسلامی پلاکاردها بود. در نگاه اول، کنتراست سبز اسلامی و سرخ رادیکال کاملا مشهود و آزار دهنده بود. اما پس از کمی

## کنترل کارگری و

## "حزب کمونیست کارگری"

علی جوادی



میدهد. کارگر را در موقعیت تعرضی در قبال سرمایه و سیاست کنترل دولتی یا کنترل خصوصی قرار میدهد. بطور مشخص در مقابله با شرایطی که کارفرما قصد به تعطیلی کشاندن و اخراج کارگران و خانه خراب کردن زندگی و معیشت کارگران را دارد، یک سیاست تعرضی است. در این شرایط معمولاً اعتصاب کارگری در واحد تولیدی آن کار آبی همیشگی و قدرت خود را ندارد. در مقابل کارخانه ای که تعطیل است نمیتوان دست به اعتصاب اقتصادی زد. نمیتوان چرخ تولید را برای دریافت مطالبات کارگری از کار انداخت. نمیتوان توقف تولید را زمینه ای برای پیشروی قرار داد.<sup>(۱)</sup> مساله در این شرایط بعضاً بر عکس است. اگر در شرایط روتین اقتصادی کارگر با از کار انداختن چرخ اقتصاد و جلوگیری از تولید اهرمی اساسی در پیشبرد خواستههای خود در دست دارد، اما در شرایط ویژه ای که خود کارفرما خواهان بستن کارخانه و متوقف کردن کارخانه است، سیاست تعرضی کارگری مستلزم خنثی کردن این اهرم کارفرما و جلوگیری از اعمال اراده سرمایه و خواباندن تولید اجتماعی توسط سرمایه است.

این شرایط کدام است؟ آیا در هر شرایطی سیاسی - اجتماعی میتوان این سیاست را در دستور قرار داد؟ میتوان آن را عملی کرد؟ پاسخ ما مسلماً منفی است. در پاسخ باید به مساله "سیاست" و "قدرت سیاسی" در جامعه اشاره کرد. کنترل کارگری در عین حال گوشه ای از پاسخ طبقه کارگر و کمونیسم به مساله قدرت سیاسی و سرنوشت تخاصم طبقاتی در جامعه است. در جامعه ای که مساله قدرت سیاسی به مساله ای باز تبدیل شده است، در جامعه ای که دچار تلاطمات سیاسی کوبنده است، در شرایطی که مردم حکم سرنوشتی رژیم اسلامی و حافظ سرمایه را اعلام کرده اند، سیاست کنترل کارگری بدون تردید گامی برای آماده کردن و به میدان کشیدن طبقه کارگر در تعرض نهایی به سرمایه و قدرت سیاسی حاکم است.

صفحه ۵

سیاست دولنگرایی میر حسین موسوی و سیاست اقتصادی رژیم در دوران اولیه استقرار حکومت اسلامی را دیده است و هم سیاست خصوصی کردنیهای رفسنجانی و اعوان انصارش را. مساله کمونیسم و طبقه کارگر نابودی کل این مناسبات ضد انسانی و استثمارگرانه است. مساله سرنوشت مالکیت از نقطه نظر جنبش ما تنها در پس یک انقلاب اجتماعی که در آن استثمار غیر قانونی و نابود خواهد شد، کلیه وسایل تولید و توزیع اجتماعی و به مالکیت اشتراکی جامعه تبدیل خواهد شد، حل و فصل میگردد. کمونیسم کارگری در این دعوا نه تنها حرف سومی میزند، نه تنها کارگران را از تبدیل شدن به نیروی ذخیره گرایشات متفاوت سرمایه برحذر میدارد بلکه در عین حال راه حل و ابتکار عمل مستقیم کارگری را در مقابله با این وضعیت قرار میدهد. کنترل کارگری پاسخی در این چهارچوب است. تلاشی است برای خارج کردن گوشه ای از شرایط کار کارگر از اسارت سرمایه، به هر درجه ای که توان مبارزاتی و اتحاد کارگر امکان میدهد. تلاشی برای تحمیل اراده مجمع عمومی کارگران و شوراهای کارگری به کارفرما و سرمایه است. گامی در جهت نابودی مناسبات استثمارگرانه سرمایه داری است. در این دعوا میتوان جنبه دیگری علیه کل سرمایه و دولت سرمایه باز کرد. جنبه کنترل کارگری علیه سرمایه و سیاستهای تا مغز استخوان ضد کارگری اش. از نقطه نظر ما سیاست کنترل کارگری در کنار سیاست "یا کار با دستمزدهای مناسب" یا "بیمه بیکاری مکفی" یک رکن دیگر سیاست مشخص کمونیسم کارگری در این شرایط خاص است. این سیاستی است که به کارگر اعتماد به نفس

اجتماعی راه حل سرمایه در مقابله با بحران است. اما این بحران در عین حال یک ویژگی مهم دارد و آن هم مساله مالکیت و نوع کنترل سرمایه است که به درجاتی در حال تغییر و دست به دست شدن است. برخی از دولتهای سرمایه علاوه بر مساله اختصاص بخش قابل ملاحظه ای از ثروت اجتماعی به صاحبان صنایع و موسسات سرمایه (سیاست نجات سرمایه یا Bail out) مساله مالکیت و کنترل دولت بر برخی از این صنایع هم توسط بخشهایی از سرمایه مطرح شده است. کلاً گرایشاتی از نوع "سوسیال دمکراسی" بحران اقتصادی را ناشی از "زیاده روی" سرمایه و راه حل و نجات سرمایه از بحران را در نوعی دولتی کردن و نظارت و کنترل بیشتر دولت سرمایه در سوخت و ساز اقتصاد و قوانین بازار آزاد میدانند. طرح سیاست دولتی کردن صنایع بار دیگر به عنوان یک راه توسط بخشهایی از سرمایه مطرح شده و برخی از دولتها به درجات متفاوت به آن روی آورده اند. برخی گرایشات راست و سندیکالیست نیز اتخاذ این سیاست را به عنوان راه حلی در مقابله با وضعیت کنونی تبلیغ میکنند.

اما نوع مالکیت سرمایه مساله کمونیسم و معضل پایه ای طبقه کارگر نیست. مساله بر سر نفس مالکیت انحصاری و خصوصی سرمایه بر ابزار تولید و توزیع اجتماعی است. مساله بر سر وجود کار مزدی، کالا شدن نیروی کار و اجبار کارگر به فروش نیروی کار برای تامین معاش و بقا خود است. تغییر نوع مالکیت، اعم از دولتی یا خصوصی، تغییری اساسی و کیفی در زندگی و شرایط کار طبقه کارگر ایجاد نمیکند. نوع مالکیت سرمایه مناقشه ای در میان بخشها و گرایشات مختلف سرمایه است. در ایران هر دو شکل مالکیت، مالکیت دولتی و خصوصی، را کارگر تجربه کرده است. هم

طرح سیاست کنترل کارگری بمثابة یک رکن سیاست ما در مقابله با بیکارسازیها، اخراج کارگران و بحران سرمایه داری در ایران به واکنشهای متفاوتی شکل داده است. در شرایطی که بخشهایی از کارگران رادیکال - سوسیالیست در اعتراضشان بمنظور تحقق خواستها و مطالبات کارگری و در تعرض به سرمایه اعلام میکنند که در صورتیکه ناچار شوند، کنترل کارخانه و واحد تولیدی را در دست خواهند گرفت، در مقابل گرایش راست و محافظه کار کارگری و همچنین برخی از احزاب منتسب به "کمونیست کارگری" (حزب حکمیتست و حزب کمونیست کارگری) در مقابل این سیاست رادیکال کارگری وحشت و مخالفت خود را اعلام میکنند. در این یادداشت به برخی از استدلالات این تقابل و همچنین به تشابه تاریخی مواضع این جریانات با جریانات سندیکالیست و منشویکی در روسیه میپردازم. اما پیش از آن به چند نکته در مورد بحران سرمایه داری جهانی و راه حل ها در مقابله با آن باید اشاره کرد.

در حال حاضر بحران پیکره جهان سرمایه داری را در برگرفته است. این بحران کشوری و یا منطقه ای نیست. جهانی و عمومی است. ناشی از "وامهای آلوده مسکن" در یک کشور نیست. نتیجه عملکرد طبیعی و ذاتی نظام سرمایه داری است. ناشی از قانون ذاتی نظام سرمایه داری و گرایش نزولی نرخ سود است که مادیت یافته است. بیکارسازیها و اخراج کارگران در ابعاد میلیونی یک واکنش نظام سرمایه داری در برون رفت از بحران است. تشدید استثمار، تشدید فشار و رقابت در صفوف کارگر، تنزل دستمزدها و مزایای کارگری و کلاً پایین بردن سهم طبقه کارگر از کل ثروت

## کنترل کارگری و

## "حزب کمونیست کارگری" ...

بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری در مورد جایگاه سیاست کنترل کارگری در قبال این مخالفت‌های راست‌سندیکالیستی و منشویکی و همچنین تمایز خود را با سیاست‌های "چپ" و آنارکو-سندیکالیستی می‌گوید:

"۶- اجرای سیاست "کنترل کارگری" در مراکز تولیدی و خدماتی مترادف و به معنای اجرای سیاست‌های اقتصادی دولت کارگری و یا پیاده کردن "سوسیالیسم" در یک واحد تولیدی و یا "تعاون" کارگر و سرمایه برای راه اندازی واحد تولیدی نیست. تحمیل اراده مستقیم کارگر بر پروسه و شرایط تولید و توزیع، در برخی واحدهای اقتصادی در چهارچوب مناسبات اقتصادی حاکم بر جامعه است.

۷- سرنوشت سیاست کنترل کارگری در تحلیل نهایی در جامعه منوط به تسویه حساب با قدرت سیاسی و تصرف قدرت سیاسی توسط کارگر و کمونیسم و نابودی مناسبات استثمارگرانه سرمایه داری است."

## نگاهی به تجربه کارگران کمونیست در روسیه

اما این سیاست مورد توافق همه گرایش‌های موجود در صفوف کارگران و یا احزاب سیاسی چپ نیست. در واقع کمتر در دورانی از تاریخ مبارزه کارگری و کمونیستی ما شاهد توافق عمومی

در روسیه اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری و همچنین منشویکها اساساً به مقابله با این سیاست برخاستند. در صورتیکه بلشویکها و گرایش آنارکوسندیکالیست از این تاکتیک کارگری دفاع کردند. در کنفرانسی که نمایندگان واحدهای صنعتی در پتروگراد در آوریل ۱۹۱۷ برگزار کردند، کارگران خواستار ۸ ساعت کار در روز و همچنین برسمیت شناسی "کنترل کارگری" توسط دولت شدند.<sup>(۷)</sup> در قطعنامه این کنفرانس اقلام زیر تصویب شد:

۱- کلیه قوانین مربوط به سازمان درونی کارخانه (از قبیل استاندارد کردن زمان کار، دستمزد، استخدام و اخراج، مرخصی‌ها و غیره) توسط کمیته‌های کارخانه صادر میشود و مدیریت صرفاً در جریان قرار میگیرد.

۲- کلیه اعضای مدیریت شامل روسای کارگاهها و بخشها، تکنسین‌ها و دیگر متصدیان تصمیمات خود را با اطلاع و توافق کمیته‌های کارخانه پیش میبرند.

۳- کمیته‌های کارخانه فعالیت مدیریت را در زمینه‌های فنی و اقتصادی و اجرائی کنترل میکنند. نمایندگان کارگران و کمیته‌ها باید به تمام اطلاعات و اسناد اداری مدیریت، بودجه تولید و ریزترین امور کارخانه دسترسی داشته باشند.

در کنفرانس کارگران پتروگراد که در ماه ژوئن برگزار شد، بحث کنترل کارگری در محور مسائل قرار داشت. منشویکها و سندیکالیستها در مقابله با بلشویکها و آنارکو-سندیکالیستها قرار داشتند. مساله نظارت و کنترل کارگری بر تولید و توزیع مساله اصلی بود. منشویکها سیاست روشنی داشتند. دامنه و میزان دخالت تشکلهای کارگری را به "مرحله توسعه ای که جامعه از سر میگذراند" محدود

میکردند. حدود و ثغور میزان دخالت و اعمال اراده کارگری را از "دوران" و "مرحله" تحولات سیاسی و نه نیاز و ضرورت مبارزه زنده و جاری طبقاتی نتیجه می‌گرفتند. جوهر استدلالشان این بود. انقلاب بورژوازی است، کنترل تولید هم باید در دست این طبقه باشد. هر گونه تلاش کارگران و کمونیستها در اتخاذ سیاستی مغایر با این میانی را سیاستی "چپ‌روانه" و تبدیل شدن به عاملی در دست سرمایه‌تقلی میکردند.

ما شاهد شکل‌گیری صفبندیهای مشابهی در ایران هستیم. برخی جریان‌های سندیکالیست و اتحادیه‌ای و احزابی که به غلط نام "کمونیست کارگری" را بر خود حمل میکنند، در مقابل این سیاست قرار گرفته‌اند و در طرف دیگر حزب اتحاد کمونیسم کارگری و برخی جریان‌های آنارکوسندیکالیست به دفاع از این سیاست برخاسته‌اند.<sup>(۸)</sup> این سیاست اکنون در محافل و شبکه‌های مختلف کارگران رادیکال و سوسیالیست و مبارزه جاری طبقاتی جای خود را باز کرده است و به یک بحث داغ در محافل کارگری تبدیل شده است.

یک نمونه چنین سیاست راستی را در برخورد رهبری کنونی حزب کمونیست کارگری میتوان مشاهده کرد.<sup>(۹)</sup> این جریان سیاستی کاملاً منشویکی در قبال سیاست کنترل کارگری دارد. گویا تاریخ دوبار تکرار میشود. حمید تقوایی سیاست واحد کنترل کارگری را مانند منشویکها به دو عرصه "اقتصاد و سیاست" تقسیم میکند. کنترل کارگری بمتابه یک "اقدام اقتصادی" توسط طبقه کارگر را به "وزارت کار و جمهوری اسلامی و کارفرما" منتسب میکند. اما کنترل کارگری بمتابه یک "اقدام سیاسی" را به آینده‌ای نامعلوم موکول کرده و مورد تأیید قرار میدهد. بمنظور پرده پوشی محتوای راست و منشویکی چنین برخوردی ناچاراً اعلام میکند که از "نظارت کارگری" دفاع میکند اما نه از "کنترل کارگری"! و به این اعتبار حزب

## کنترل کارگری و

## "حزب کمونیست کارگری" ...

متبوع خود را در مقابل این سیاست رادیکال و تعرضی کارگری قرار میدهد. به چند نکته در این چهارچوب باید اشاره کرد.

## اوضاع سیاسی و سیاست کنترل کارگری

حمید تقوایی در مصاحبه خود با نشریه "کارگر کمونیست" دو شرط را برای طرح سیاست کنترل کارگری ذکر میکند. شرط اول وجود "یک جنبش و اعتراض وسیعتر" در جامعه است. شرط دوم قرار داشتن جامعه در "آستانه یک انقلاب" است. وجود یک جنبش و اعتراض وسیعتر شرط نامعین و غیر قابل تعریفی است. مبنا و مشخصات این شرایط روشن نیستند. جنبش و اعتراض وسیعتر از کدام جنبش و سطح اعتراض در جامعه مد نظر است؟ آیا اعتراضات کارگری موجود شرط لازم برای اتخاذ چنین سیاست و تاکتیکی نیستند؟ چه میزان اعتراض کارگری باید جاری باشد تا این جریان پوپولیستی تن به این سیاست کمونیستی بدهد؟ این در واقع شرطی برای عدم اتخاذ چنین سیاستی است. اما شرط قرار داشتن جامعه در آستانه یک انقلاب به هر حال متعین تر است. از این رو به این شرط می پردازیم. در بررسی این شرط کافی است به تبلیغات و ارزیابی های رهبری این حزب از اوضاع جامعه نگاهی بیندازیم. تناقضات خرد کننده و بسیارند. این جریان اخیرا در اطلاعیه پایانی پلنوم خود و در بیانیه ای خطاب به جامعه شرایط سیاسی جامعه را "اوضاعی شبیه روزهای آخر حکومت شاه" تصویر میکند، با این فرض و سیاست معلوم نیست چرا این جریان در هراس از اتخاذ این سیاست است! مگر نه اینکه به نظر این جریان جامعه در شرایطی مانند روزهای آخر حکومت شاه بسر میبرد، مگر نه

در زمینه "قدرت دوگانه" کوچکترین اشاره ای به قدرت و تشکل و نقش ارگانها و نهادهای کارگری در جامعه نمیشود.<sup>(۱)</sup> تزه های این جریان برای تصرف قدرت سیاسی کوچکترین ارتباطی با تزه های منصور حکمت ارائه شده در کنگره دوم حزب کمونیست کارگری در زمینه "حزب و قدرت سیاسی" ندارد. برعکس استراتژی این جریان شباهت زیادی به استراتژی مجاهد در تصرف قدرت سیاسی دارد. مفتون قدرت سیاست است. به قول منصور حکمت این شیفتگی "یک شیفتگی نیمه مذهبی نیمه کودکانه است. گویی رسیدن به دولت مرحله غایی تعالی خود سازمان و یا سرنوشت مقدر رهبران آن است."

## تفکیک اکونومیستی مبارزه اقتصادی و سیاسی کارگر

این جریان یک تفکیک منشویکی میان سیاست و اقتصاد از خود در مبارزه کارگر ایجاد میکند. اما نه به مثابه یک جریان منشویک کلاسیک بلکه یک منشویک وارونه. بمثابه یک جریان پوپولیستی به نقد اقدام و توقع اقتصادی از سیاست کنترل کارگری میپردازد. و بمنظور تحقیر این تلاش کارگران اعلام میکند که: "به نظر من کنترل کارگری بمثابه یک اقدام اقتصادی مثلا در مقابل خطر ورشکستگی یا در مقابل کمبود مواد خام و غیره، جواب نمیدهد. این کارگر را به حیطه سرمایه دار کشاندن است." در نوع برخورد ما با یک شاهکار پوپولیستی مواجه میشویم. هر گونه تلاش اقتصادی کارگر در پس پیشبرد و تلاش کارگر به یکباره تلاشی برای ارائه راه حل در مقابل "کمبود مواد خام و غیره" نامیده میشود. این "حقیقت جویی" غیر کمونیستی شباهت زیادی به سیاست دفاع از خود این جریان دارد و گوشه دیگری از سنت نظری "جدل آنالین" است. جای تاسف عمیق است. اما چرا یک سازمان سیاسی که نام کمونیسم کارگری را با خود حمل میکند این چنین به هر

تلاش اقتصادی طبقه کارگر میتازد؟ چرا تلاش اقتصادی طبقه کارگر برای اعمال اراده خود بر سرمایه را راه حلی در مقابل با "کمبود مواد خام و غیره" قلمداد میکند؟ این نقد و نگرش کوچکترین ربطی به شرایط سیاسی و اجتماعی حاضر در جامعه ندارد. عمومی و همیشگی است. هر نوع تلقی اقتصادی از سیاست کنترل کارگری را مردود اعلام میکند؟ بعلاوه چرا کنترل و نظارت بر فعالیت مدیریت در تهیه مواد خام جرم است؟ این جریان چگونه تقابل خود را با این سیاست کارگران رادیکال و بلشویک توجیه میکند که در قطعنامه کنفرانس "شورای مرکزی کمیته های کارخانه شهر پتروگراد" اعلام کردند که یک وظیفه شوراهای کارگری تامین سوخت، مواد خام، ماشین آلات، بازاریابی و توزیع اطلاعات تکنیکی است.

در این تفکیک منشویکی ما یک رکن دیگر پوپولیسم این جریان را مشاهده میکنیم. تحقیر مبارزه اقتصادی طبقه کارگر. این جریان مستقل از برخی مواضع و تبلیغاتش ارزش چندانی برای مبارزه اقتصادی طبقه کارگر قائل نیست. این شاید ادعای "زمختی" بنظر آید اما سیاستهای اخیر این جریان گواه این ادعا است. برای این جریان مبارزه اقتصادی و حتی مبارزه کمونیستی طبقه کارگر اگر در پیوند با این جریان به پیش برده نشود، فاقد هر گونه اعتباری است. برای این جریان اگر کنترل کارگری به تصرف قدرت سیاسی منجر نشود، نتیجتا نباید دنبال شود. بعلاوه این جریانی است که تحریم اقتصادی را عاملی در جهت جاری شدن مبارزه اجتماعی و حلقه ای در پیشروی این جریان به سوی قدرت سیاسی میداند. (رجوع کنید به مطالب خلیل کیوان در نشریه انترناسیونال این زمینه)

## کنترل کارگری، نظارت کارگری

لیدر حزب ک ک پس از رد سیاست کنترل کارگری و قرار گرفتن در برابر یک تناقض خرد

## کنترل کارگری و

## "حزب کمونیست کارگری" ...

برای سرمایه هستند، هیچ تحمیلی نمیتواند تغییری پایه ای در ماهیت این مناسبات دهد. از نقطه نظر ما سیاست کنترل کارگری سیاستی در زمان حکومت کارگری نیست. بر عکس سیاستی در زمان حاکمیت اقتصادی و سیاسی سرمایه و تلاش در جهت نابودی آن از جانب کارگران رادیکال و کمونیست است. بعلاوه اقتصاد سوسیالیستی مترادف با حاکمیت کارگران بر هر تک واحد تولیدی نیست. اقتصادی مبتنی بر لغو کار

مزدی و استثمار و مالکیت اشتراکی است. این تلقی از یکسو تا سوسیالیسم زمین را به سرمایه واگذار میکند و از سوی دیگر تعبیری آنارشستی و منشویکی از نظام اقتصادی سوسیالیستی میدهد. ارائه چنین تصویری از کنترل کارگری تعویق به محال و مقابله آشکار با یک سیاست رادیکال کارگری است. از طرف دیگر این جریانی است که به کارگران لاستیک البرز در وعده رژیم اسلامی به اعمال کنترل دولتی بر این کارخانه پیام تبریک میفرستند اما در مقابل سیاست کنترل کارگری ژست پوچ "چپ" میگیرد! بالاخره باید اشاره کرد که گرایش ارائه شده توسط جعفر عظیم زاده به طور کلاسیکی در سیستم منشویکی و سندیکالیستی جا میگیرد و در این چهارچوب تنها قابل بررسی است. از خطی که نماینده "تلاشهای ستونی برای ملاقات با آیت الله شاهرودی" است، از خطی که به علیرضا محبوب در مراسم ارتجاعی و در بسته خانه کارگر اعتراض میکند که "چرا کارگران" را به این مراسم ارتجاعی راه نمیدهند، شاید نباید انتظار بیشتری داشت. این خط نماینده یک گرایش راست و توده ایستی در "اتحادیه آزاد کارگران" است.

(۴) برای بحثی پیرامون تمایزات کمونیسم کارگری و آنارکو سندیکالیسم در زمینه نگرش به سیاست کنترل کارگری به سمینار مرکز مطالعات کارگری در زمینه "کمونیسم کارگری و مخالفین اش رجوع کنید.

(۵) هر چند که

یا ناخواسته، خود را در کنار سیاست گرایشات ناسیونالیستی و ارتجاعی قرار میدهند. در این نگرش جنگ نه حلقه ای در ادامه سیاست دو قطب تروریسم بین المللی بلکه در عین حال و از قرار "فرصتی" جدید در دست رهبری ح ک ک است. این واقعیت نشانی دیگر بر بی ربطی و ضدیت سیاستهای کنونی ح ک ک با کمونیسم منصور حکمت است.

(۳) یک رکن مخالفت جریانات منشویکی و سندیکالیستی در قبال مساله کنترل کارگری، مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه است. جعفر عظیم زاده از "اتحادیه آزاد کارگران" در مطلبی تحت عنوان "نگاه کوتاه به سیاست کنترل کارگری بر متن حاکمیت اقتصادی سیاسی بورژوازی" میگوید: "در شرایطی که بورژوازی حاکمیت اقتصادی سیاسی خود را با تمام و کمال بر جامعه دارد، طرح کنترل کارگری از سوی هر کس معنایی جز تملک تعدادی از کارخانه های ورشکسته توسط کارگران ندارد ... در شرایط حاکمیت اقتصادی سیاسی بورژوازی در ایران، طرحی بشدت راست و سازشکارانه است." در پاسخ به این ادعاهای توخالی باید یاد آوری کرد که اتفاقاً طرح سیاست "کنترل کارگری" در شرایط حاکمیت اقتصادی و سیاسی سرمایه بر جامعه صورت میگیرد. اما حاکمیتی که مورد چالش و تعرض کارگر و کمونیسم قرار گرفته است. گوشه ای از تعرض طبقه کارگر برای خلع ید اقتصادی و سیاسی از سرمایه و دولت سرمایه است. هر درجه از اعمال اراده کارگر و یا تحمیل هر رفرمی بر سرمایه، مادامکه نفس مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و توزیع اجتماعی، تقسیم طبقاتی و نظام کارمزدی دست نخورده باقی مانده باشد، کماکان نظامی سرمایه داری است و سرمایه در حاکمیت است. مادام که انسانها برای تامین زندگی و معاش خود ناگزیر به فروش نیروی کار خود و انجام کار

است. نشاندهنده ماهیت غیر کمونیستی کارگری خط مشی حاکم بر این جریانات است.

## پاورقی ها

(۱) برخی از جریانات و گرایشات غیر کمونیستی کارگری و از جمله رهبران ح ک ک در مواجهه با این واقعیت عدم درک و شناخت خود را از سوخت و ساز و توان ابزارهای متفاوت کارگری در شرایط ویژه و خاص نشان میدهند. اعلام این مساله که اعتصاب اقتصادی در شرایطی که کارفرما خود قصد توقف کل تولید و بستن کارخانه را دارد، برایشان کفر است! در مقابل کلیشه وار به اعتصاب اقتصادی سوگند یاد میکنند. وفاداری و تعهد مذهبی گونه خود را به "اعتصاب" در هر شرایطی اعلام میکنند. در نزد این جریانات "اعتصاب" مقدس است. یک ابزار اعتراض نیست. "یک ستون" نگرش فرقه ای و مذهبی گونه شان به سیاست کارگری است. این جریانات به این ترتیب نه تنها شناخت و ناتوانی خود را از تاکتیکها و ابزار مبارزاتی طبقه کارگر در شرایط متفاوت نشان میدهند بلکه در عین حال طبقه کارگر را از کاربرد و اتخاذ روشهای جدید مبارزاتی در شرایط ویژه و بحرانی عملاً محروم میکنند. در مقابل این جریانات باید "کفر گفت" و منفعت کمونیسم و کارگر را به پیش برد.

(۲) برخلاف تصور اصغر کریمی از رهبری ح ک ک، جنگ جهانی اول برای طبقه کارگر روسیه "فرصت جدیدی نبود که باز شده است" و یا یک مانده آسمانی نبود. بر عکس نابودی و خانه خرابی و کشتار و نابودی فیزیکی و اقتصادی بود. کشتار و خون و اعدام بود. جنگ جهانی در واقع برای رژیم تزاری یک "فرصت" بود و نه برای کارگران. جنگ عملاً چهار سال به عمر حکومت استبدادی تزار اضافه کرد. آنها که در جنگ به دنبال "فرصت" میگردند، خواسته

کننده ناچار میشود اذعان کند که ایشان: "حساب نظارت بر دفاتر و حساب و کتاب مالی را از کنترل کارخانه جدا" میکند. از نظارت کارگر دفاع میکند اما از کنترل کارگری نه! واقعیت این است که نظارت و کنترل کارگری اجزاء تفکیک ناپذیر یک سیاست واحدند. این تفکیک منشویکی، خواسته یا ناخواسته، تلاشی برای مقابله با پیشروی کارگر است. چرا؟ مساله این است که نظارت بر امور واحد تولیدی بخشی از پروسه اعمال قدرت و کنترل کارگری در این واحدها است. گوشه ای از پیشروی کارگر کمونیست است. بخشی از وادار کردن مدیریت و کارفرما به تسلیم در مقابل خواستهای کارگری است. محدوده اعمال سیاست نظارت و کنترل کارگری را نه این تقسیم بندیهای منشویکی بلکه میزان قدرت و نفوذ تشکل کارگری تعیین می نماید. عامل بازدارنده پیشروی کارگر در این چهارچوب قدرت دولت و کارفرما و سرمایه و نفوذ گرایشات راست و غیر کمونیستی است.

## در خاتمه

بحث کنترل کارگری در حال حاضر به یک مساله حاد در جنبش کارگری تبدیل شده است. ما میدانستیم که جریانات منشویکی و سندیکالیستی در مقابل این سیاست واکنش فرقه ای نشان خواهند داد. ما میدانستیم که رژیم اسلامی و عاملین کارفرما از پیشروی کارگر در این زمینه به لرزه افتند. همینطور هم شد. اما تصور اینکه جریانات مدعی کمونیسم کارگری و منصور حکمت به مقابله با این سیاست آنها با این استدلالات برخیزند، کمی دور از ذهن بود. امیدوار بودیم اینطور نباشد. واقعیت این است که این جریانات تغییرات کیفی ای را از سر گذرانده اند. عکس العمل این جریانات گوشه ای از سیاست عمومی کنونی شان



## دو لنگه کفش، "قهرمان ملی" و جنگ تروریست ها

آنر ماجدی

خبر پرتاب دو لنگه کفش توسط یک خبرنگار عراقی به سمت جرج بوش در یک کنفرانس مطبوعاتی در بغداد، همانند بمبی در دنیا منفجر شد. در این روزها اخبار بمب هایی که یکی پس از دیگری در بغداد، کابل، پیشاور و ده ها شهر کوچک و بزرگی که به جهنم جنگ دو قطب تروریستی بدل شده است و هر روزه ده ها انسان از کودک و پیر و جوان را به کام مرگ می کشد، حداکثر در یک گوشه روزنامه ها چاپ می شود. اما پرتاب دو لنگه کفش به سمت جرج بوش بیش از صد ها بمبی که در چند ماه اخیر بدن صد ها انسان و قلب خانواده های بیشماری را تکه تکه کرده است، در دنیا هیاهو برافراشت.



متأسفانه مردم به اخبار انفجارات تروریستی از هر سوی این دو قطب تروریستی عادت کرده اند. اگر بمب سر کوچک خودشان و در اتوبوس و متروی شهرشان منفجر نشود، آن را نادیده می گیرند. اما اعتراض این مرد جوان عراقی به کشتار بیش از یک میلیون انسان و ویرانی یک جامعه توسط تروریسم دولتی آمریکا و تروریسم اسلامی، درد و مشقت مردم عراق و نفرت و استیصال که روزانه با آن دست به گریبان اند را به صفحات روزنامه ها و تصاویر تلویزیونی کشاند.

موندهار ال زیدی، خبرنگار یک تلویزیون عراقی، پیش از پرتاب اولین کفش بر سر جرج بوش فریاد کشید: "ای سگ، این بوسه خداحافظی مردم عراق است." و بلافاصله ضمن پرتاب کفش دیگر گفت: "این برای بیوه ها، بچه های یتیم و تمام کسانی است که در عراق کشته شده اند." تصویر کفشی که در هوا پرواز می کرد و جرج بوش که سرش را دزدیده بود و صدای خشمگین این مرد عراقی که تمام نفرت مردم عراق از این جنایتکار بزرگ قرن را منعکس می کرد، به دنیا مخابره شد. ال زید در فاصله چند دقیقه نه تنها به "قهرمان ملی" مردم عراق تبدیل شد، بلکه تا سطح یکی از "قهرمانان عرب" ارتقاء یافت.

خانواده ال زیدی بلافاصله اعلام کردند که او هم ضد اشغال عراق توسط آمریکا است و هم علیه جمهوری اسلامی و نفوذی که این رژیم پس از حمله آمریکا در عراق یافته است. همین اظهار نظر ظاهراً ساده و این واقعیت که خانواده ال زیدی بلافاصله خود را موظف به توضیح نظر سیاسی موندهار ال زیدی می بینند، پرده از واقعیت دردناک این عصر و نقش این دو قطب تروریستی و جنگ خونین و وحشیانه آنها در به آتش و خون کشیدن منطقه بر می دارد. جالب توجه است که بدنبال این اظهار نظر گفته شد که در آپارتمان یک اتاقه ال زیدی عکسی از چه گوارا بر دیوار است.

این اعتراض سمبلیک و تاثیر بلافاصله آن در جهان و بویژه عکس العمل مردم عراق و منطقه کشمکش خونین و ضد انسانی دو قطب تروریستی و ضرورت مقابله با آن را در سطحی وسیع مطرح کرد. مردم عراق قربانی این جنگ و اهداف طرفین جنگ شده اند. تمام منطقه به یک جبهه جنگ خونین بدل شده است. باید به جنگ تروریست ها خاتمه داد. باید هر دو قطب تروریستی را عقب نشانند. پایان تروریسم کار ما، کار کمونیسم کارگری و بشریت متمدن است. \*

### کنترل کارگری و

"حزب کمونیست کارگری" ...

محمد آسنگران و کاظم نیکخواه از اعضای رهبری این حزب نیز در زمینه کنترل کارگری اظهار نظر کرده اند، اما در بررسی سیاستهای این حزب به نقد و بررسی سیاستهای ارائه شده توسط حمید تقوایی میپردازم. فورمولبندیهای ایشان محکم ترین و قویترین استدلالات در مخالفت با این سیاست کمونیستی و کارگری است. برخوردهای محمد آسنگران فاقد هر گونه ارزش سیاسی است و از نوع تهدیدات ایشان به "لو دادن آی پی" کمونیستهای درگیر در یک مبارزه انقلابی علیه ناسیونالیسم قومپرست است. نقطه نظرات کاظم نیکخواه فاقد هرگونه انسجام و استحکام نظری است. این "انتخاب" در عین حال یک رکن تمایز کمونیسم کارگری با سیاستهای پوپولیستی حاکم بر این حزب است. ما در نقد نظری به دنبال "مچ گیری" نیستیم. قصدمان نقد و افشای این نظرات در محکم ترین سنگرهای آن است.

(۶) برای بحث مفصلتر و همه جانبه ای در نقد تزه های "قدرت دوگانه" این جریان رجوع کنید به نوشته سیاوش دانشور در همین شماره نشریه برای یک دنیای بهتر. \*

## مجمع عمومی

مجمع عمومی ظرف اعمال  
اراده مستقیم و مستمر  
کارگران است!

کارگران در مبارزات جاری به  
مجمع عمومی متکی شوید!

جنبش مجمع عمومی را  
گسترش دهید!

کتاب

کنترل کارگری

را از سایت حزب

دریافت و توزیع کنید!

یک دنیای بهتر

را بخوانید و تکثیر و توزیع کنید!

از سایت حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com www.for-abetterworld.com



# پوپولیسم مزمن

در باره بحث حزب و "قدرت دوگانه" حمید تقوایی

سیاوش دانشور



مشخص برای دو دیدگاه است: دیدگاهی که از خود او جلو میزند و فکر میکند جامعه ایران زیر نگین حزب است و دیدگاهی که با این خط امیدی ندارد که به جایی رسید و بر مقوله رهبری و رابطه با جامعه و مردم در مقابل دید تمامی پوپولیستی و مسلط "مردم و رژیم" احتمالا تأکیدی کرده است. اگر کسی دنیایش را صرفا دالانهای حزب و "منابع" حزب تشکیل نداده باشد و با فعالین و دست اندرکاران جنبشهای واقعی و مراکز مهم و فعال سیاسی جامعه ایران آشنا باشد، این نوع تبلیغات تنها برایش در خوشبینانه ترین حالت تکان دهنده است. اما هنر حمید تقوایی اینست که همواره از بالانس نظرات معدل میگیرد، تاکتیکی عقب نشینی میکند، صورت ظاهر مسئله را قبول میکند و با دادن ساختاری به آن تحت عنوان "بحث جدید" خودش و البته "همانطور که منصور حکمت گفت!" مطرح میکند و در سیستم خودش مجددا همان نتایج قدیمی و پوپولیستی را میگیرد. او به دیدگاه های خودش واقعا پایبند است و همواره و در هر زمان آنها را طرح کرده است. تفاوت اینست که اگر ببیند نمیشود بحثی را پیش برد سکوت میکند و اگر بتواند پیش برد کل حزب و دستاوردهای فکری قدیمش را در همان سیستم خودش بازتعریف میکند. بحث حمید تقوایی حواشی و تناقضات و تحریفات زیادی دارد که در آخر این مطلب تنها به سر تیتیر مهمترین آنها اشاره میکنم اما برای تمرکز روی اصل بحث مستقیما سراغ جوهر این سخنرانی میروم؛

## "انقلاب و سوالات اساسی"

حمید تقوایی میگوید: "یک بحث اساسی که روی میز ما است، این است که این حزب باید کار دیگری بکند، و فعالیت متفاوتی داشته باشد..... و **اینکه چطور باید انقلاب را فراخواند؟**" او در پاسخ به کسانی که میگویند دوره فراخوان مردم به تظاهرات و اعتصاب سراسری و غیره رسیده میگوید نه اینها پاسخهای سنتی است. "شکل دهی به انقلاب در گرو سئوالات و مسائل دیگری است." اما این

حول کانال جدید سازماندهی شده است و حزبی تلویزیونی است. حزبی کمونیستی و یا کارگری نیست. پایه اجتماعی این حزب گرایشی از طبقه کارگر نیست، بینندگان کانال جدید است. به احتمال زیاد در تحلیلها و آژیتاسیونهای سطحی گفته اند و در واقع تکرار کرده اند که تلویزیون میلیونها بیننده دارد و جامعه را دارد چپ و راست میکند و شاهد هم تماسها است. احتمالا گفته اند در همین مدت کوتاه هزاران نفر و صدها جمع به آنها پیوسته اند و روآوری به حزب بصورت توده ای و دسته جمعی ح ک ک را در یکدستی قدرت سیاسی قرار داده است! احتمالا همین تبلیغات را دستمایه صحت نگرش "حزب و حزب" و بحث "نقد حزب- پروسه" قرار داده اند! و برای حمید تقوایی و سیستم فکری ایشان فقط چند فاکت و گزارش کافی است تا روندهای سیاسی ایران و منطقه و جهان را تبیین کنند، دنیا را طور دیگری ببینند، تئوری شان نیم ساعته تغییر کند، بحث جدیدی بیاورد، بدون اینکه یادشان باشد دو هفته پیش و یکماه پیش چه گفتند. بحث "حزب و قدرت دوگانه" از این جنس است و قدمی دیگر در تحکیم و مزمن کردن پوپولیسمی است که سرپای وجود ح ک ک را گرفته است.

طبق اظهارات خود ایشان گویا در متن جلسه همین گزارشات عده ای در حزب باورشان شده یا نظرشان براین بوده که

**"وقتش رسیده که فراخوان انقلاب بدهیم و داریم تعل میکنیم و حزب باید مستقیما فراخوان به تجمع و اعتراض و اعتصاب علیه حکومت بدهد!"**

حمید تقوایی دارد پاسخ این خط را هم میدهد و بحث "قدرت دوگانه" برای او این پاسخ

آونس دادن به مذهب، عده ای بر ضرورت هویت ضد مذهبی و ضد اسلامی دیرین حزب تاکید دارند و غیره. این نوع انتقادات معمولا در این حزب عده ای را به واکنش و دفاع از کاربرد سازمانی وادار میکند و بلافاصله گزارشهای آنچنانی و البته غیر قابل بررسی و اثبات به روی صحنه می آیند. طرفداران ادامه وضع موجود هر بحثی را با "چلنج لیدر" و "تمرد از انقلاب و سوسیالیسم" و مشتکی اتهامات بی پایه پاسخ میدهند و فضای هر نوع بحث جدی و تعقل و فکر جمعی را کور میکنند. منفعت استراتژیک و سیاسی و طبقاتی حزب در مقابل منفعت ها و حسابگریهای خرد قربانی میشود و روالی که شروع میشود راهی جز ماندن و سکوت و یا رفتن با کوله باری از اتهام باقی نمیگذارد. این تجربه را فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری که چپ ترین و مارکسیستی ترین خط سیاسی را در مقابل حزب میگذاشت از سر گذراند. مثالهای حمید تقوایی در این بحث بیشتر این چهارچوب را تداعی میکند. تفاوت اینست که در دوره دو سال پیش ما با پلاتفرم و بطور علنی حرف زدیم و ناراضیان احتمالی امروز- اگر اساسا وجود داشته باشند- از رفتن به چنین زمینی تاکنون اجتناب کردند. معمولا کسی که پرچمی ندارد و نمیخواهد تا آخر روی حرفش بایستد ناچار است یا مماشات کند، یا در انزوای خود فرو رود و سکوت کند، و یا بدون سر و صدا استعفا دهد و خانه نشین شود. این وضعیتی است که در حزب کمونیست کارگری و حزب حکمیتست قابل رویت است.

از تبلیغات ایندوره ح ک ک مشهود بود که اولین تجمع حزبی آنها به "معجزات" کانال جدید میپردازد و با فاکتوهای جدید و نتایج آن پاسخ هر کمبود و هر انتقادی را خواهند داد. فحوای بحث حمید تقوایی نیز همین را میگوید. امروز این حزب اساسا

سخنرانی افتتاحیه حمید تقوایی در پلنوم ۳۱ حزب کمونیست کارگری در باره (حزب و "قدرت دوگانه") است. در این یادداشت مختصرا نگاهی می اندازیم به پوپولیسمی که در این حزب به درجه مزمن رسیده و ظاهرا رهبری کنونی این حزب تصمیم گرفته است با سرعت عیبی تمام بنیادهای فکری و سیاسی پیشین این حزب را بایگانی کند. این بحث نه سر سوزنی به متدولوژی و بحث منصور حکمت در باره حزب و قدرت سیاسی نزدیک است و نه ربطی به بحث قدرت دوگانه لنین دارد. عنوان بحث برای هر کسی که با تاریخ انقلاب روسیه و مباحث لنین آشنائی دارد بلافاصله بحث "در باره قدرت دوگانه" لنین در آوریل ۱۹۱۷ را تداعی میکند. اما این عنوان را وقتی با مضمون بحث و موقعیت ح ک ک مقایسه میکنید، به چیزی جز یک آژیتاسیون بی پایه و بحث غیر اجتماعی و مشتکی تحریفات و کاریکاتور کردن مباحث منصور حکمت نمیرسید.

کسی با تاریخ و تمایلات سیاسی در این حزب بعد از درگذشت منصور حکمت آشنا باشد طرح هر بحثی را درخود نمیبیند. بلافاصله این سوال برایش مطرح میشود که لابد کسی یا کسانی در مورد وضعیت سازمانی حزب شکوه دارند یا میگویند موقعیت تشکیلاتی و درجه نفوذ ما بطور ایزکتیو در جنبشهای معین قابل اتکا نیست. باید کاری کرد. یا احتمالا در مورد تزاها و سیاستهای حمید تقوایی مبنی بر تبلیغ و تبلیغ و فقط تبلیغ و همینطور سیاست حزب داری، کسانی بر مقوله رهبری سیاسی و خلا آن اشاراتی محتاطانه کردند. یا همین طور که عیان است در مقابل سیاست دست راستی و عقب مانده پروژه "اکس مسلم" و

## پوپولیسم مزمن...

مسائل کدامند؟ او بعد از اشاره به اهمیت "تکنولوژی انقلاب" و اهمیت تلویزیون و کامپیوتر و اینترنت در سازماندهی انقلاب و تاکید این تفاوتها با انقلاب ۵۷ و معجزاتی که برنامه های زنده کانال جدید در ابعاد میلیونی برای ح ک ک صورت داده به بحث اصلی اش یعنی تاکتیک حزب برای سرنگونی میرسد؛ قدرت دوگانه.

### "قدرت دو گانه"

"اگر قرار باشد از میان فرمول های قدیمی شعار یا تزی به درد ما بخورد، بنظر من آن تزی "قدرت دوگانه" است. در واقع، ما داریم به جانب قدرت دوگانه می رویم و همین جهت و مسیر را باید در برابر حزب قرار بدهیم. ... اگر بگوئید تاکتیک حزب بری سرنگونی حکومت چیست، پاسخ من "قدرت دوگانه" است."

حمید تقوایی متوجه هست که بحث قدرت دو گانه لنین در آوریل ۱۹۱۷ متکی بود بر قدرت شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان در مقابل حکومت موقت و ما شاهد چنین وضعیتی در ایران نیستیم. نه جمهوری اسلامی دولت موقت بعد از انقلاب فوریه است و نه ح ک ک در "شوراهای نمایندگان و سربازان" ناموجود در ایران قدرتی دارد. یعنی از همین ابتدا کل "این تزی قدیمی که ببرد ایشان میخورد" تنها قالبی برای تکرار مکررات روی واقعیتی ناموجود است! لذا فقط **عبارتش** را استفاده میکند و درست مانند بحث "حزب و حزب" که مفصلا مورد نقد قرار دادیم، تلاش میکند آن را در چهارچوب "حزب و جامعه" و "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت بگذارد. حمید تقوایی اینجا چند کار را باهم صورت میدهد. اول با اتکا به یک ماتریالیسم مکانیکی مبتدل که از نظر متد بسیار شبیه سبک تحلیل مجاهدین است مثلثی مبنی بر "حزب،

هم قبول داشته باشد. می خواهد به قدرت برسد و انقلاب هم نکند، خوب باید هزار معلق بزند! باید تاکتیکی اینطرف و آنطرف بزند، استراتژیک اینطرف و آنطرف بزند، مدام تلو تلو بخورد و به چپ و راست بیفتد. کسی هم که سوسیالیسم را کنار بگذارد، به همین روز می افتد. کمونیستی که به خودش می گوید من کمونیست ام و می خواهم در سیاست دخالت کنم، کاره ای بشوم و قدرت سیاسی را بگیرم و با اینحال نمی خواهم سوسیالیسم را بیاورم، بالاخره باید بگوئید که چکار می خواهد بکند و خوب، ناگزیر است بگوئید می خواهم سرمایه داری خرد را رشد بدهم، با بورژوازی سازش کنم، و خلاصه به دامن همان سیاستهایی بغلطد که که "اتحاد مبارزان" سی سال قبل جوابشان را داد."

راستش اتحاد مبارزان کمونیست همان ۳۰ سال پیش بدوا جواب این تزیهای ایشان را داد. باید از حیثیت آن جریان و تحریف تاریخش که خود ایشان از دست اندرکاران اولیه اش بودند دفاع کرد. من واقعا نمیدانم چطور حمید تقوایی و رفقاییش میتوانند با وجدان راحت این اتهامات را به ما بزنند؟ تکلیف دو خرداد و سلطنت روشن است. حمید تقوایی نه سلطنت طلب است و نه دو خردادی. اما پانین تر نشان میدهم که مولفه هائی از سیستم ایشان کجا با اینها تلاقی میکند. دعوای برسر کمونیسم کارگری عمیقتر از این بحثهای سطحی است. ایشان هنوز باید به این همه مبحث مستدل جواب روشن بدهند. حمید تقوایی میتواند نام کمونیستهای کارگری را بعنوان مارکسیست دواتشه طرفدار منصور حکمت و بعنوان انقلابی کمونیست در لیست شان وارد کنند. بنویسید آنها جزو کسانی اند که ذره ای برای تزیهای پوپولیستی "انقلاب و سوسیالیسم" اعتبار قائل نیستند. ما معتقدیم حمید تقوایی سوسیالیست است اما سوسیالیسم شان با کمونیسم منصور حکمت و مارکس یک دنیا فاصله دارد. ما معتقدیم ایشان انقلابی و

سرنگونی طلب اند اما انقلابیگری شان افش از رادیکالیسم ضد رژیم فراتر نمیرود. ما حمید تقوایی را نه "مرتد" میدانیم و نه "ریویزنیست". سیستم فکری ایشان به قدمت همان ۳۰ سال و در هر مقطع مرتبا و با احترام و برخورد انسانی و برابر منصور حکمت، و نه نوع برخورد شما و دوستانتان، نقد شده است. بسیاری از مباحث پایه ای کمونیسم کارگری خود را در مقابل این نوع نگرش و متد و انقلابیگری چپ رادیکال در حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری فرموله کرده است. کار حمید تقوایی و نوع ایشان همیشه اینست: اشاره ای به منصور حکمت، گرفتن صورت ظاهر مسئله، حل کردن آن در سیستم قدیمی خود و زدن اتهامات ناروا بدون کوچکترین پایه واقعی به رزمنده ترین و انقلابی ترین و ثابت قدمترین کادرهای این جریان در سه دهه گذشته! و این تنها جای تاسف ندارد بلکه بیانگر مسیر سیاسی نامیمونی است که روز به روز حزبی با آن تاریخ پر افتخار را به پدیده ای غیر قابل شناختن تبدیل میکند.

برگردیم به ادامه بحث. حمید تقوایی بدنبال این نتیجه گیری و اینکه در جامعه ایران "یک ذره و یک ارزن توهم نسبت به بالایی ها باقی نمانده و به هیچ اپوزیسیون راست هم باقی نمانده است!!" (معلوم نیست چرا همین امروز ح ک ک حکومتش را اعلام نمیکند؟) در مورد رابطه حزب و مردم و قدرتگیری حزب میگوید:

"این امکان وجود دارد که در فردای انقلاب چپی که در ایران در حال شکل گیری است، صد اتفاق دیگر بیفتد. کودتا بشود، حمله ای بکنند و غیره و این حکومت برود. ما هم به قدرت نرسیده باشیم. نمی توانیم بگوئیم که خوب، حالا شکست خوردیم و همه چیز تمام شد. ... بحث بر سر این است که حزب بلحاظ سیاسی، اجتماعی به کجا باید برسد که در درجه اول خودش بتواند حکومت را بیاندازد و قدرت را بگیرد و اگر هم اینطور نشد، هیچ نیروی ارتجاعی نتواند

## پوپولیسم مزمن...

از بالای سر حزب با دست باز و خیال راحت بر جامعه حکومت کند... بنظر من، اگر این حزب نبود، اینها شاید مانور "ناجا" را هم لازم نداشتند. چرا مانور انتظامی بگذارند؟ کدام حکومتی خودش به مردم می گوید من دارم علیه انقلاب آتی شما مانور می دهم؟ خوب، مسئله بروشنی این است که انقلاب بیخ گوششان است و حزبی هم هست که مدام دارد چشم انداز انقلاب را در برابر جامعه قرار میدهد... این، استراتژی دراز مدت ما است و بحث بر سر رابطه چنین حزبی با مردم است."

پس "رابطه حزب و مردم" تا اینجا روشن شد. آنهایی که چنین تاکیداتی دارند باید با فرض تزیای پوپولیستی حمید نقوائی و از این دریچه به این متدولوژی نگاه کنند و بیخودی نگران این نباشند که حزب در جنبش کارگری و غیره چکار میکند یا نمیکند، اینها مهم نیست و اگر هم باشد ثانوی است. همیطور آنهایی که فکر میکنند باید به مردم فراخوان قیام و اعتصاب و تظاهرات و غیره داد نگران نباشند. چون رابطه حزب به یمن کانال جدید دارد تقویت میشود و مردم از اعتراض کم نمی آورند. مردم خودشان میدانند. پس مشکل چیست؟ مشکل از نظر ایشان اینست "که نیروی رهبری کننده ندارند!" چه کشف بزرگی؟! او ادامه میدهد که مسئله اینست که باید حزب را انتخاب کنند. حمید نقوائی میداند که حرف جدیدی نروده است و فوری میگوید این همان بحث قدیمی "انتخاب اجتماعی حزب" است! توجه کنید چند دقیقه قبل گفته بود در جامعه ایران "یک ذره و یک ارزن توهم نسبت به بالایی ها باقی نمانده و به هیچ اپوزیسیون راست هم باقی نمانده است!!" با این وضعیت معلوم نیست باید جامعه از میان چه کسانی "انتخاب" کند؟ چون بحث انتخاب اجتماعی زمانی معتبر است که

قدرتگیری و توده ای شدن حزب را بر تزیهای منصور حکمت در بحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه قرار دهد. قرار نیست این حزب یک ستون محکم و مقتدر و صاحب سنت در جنبش کارگری، در جنبشهای اجتماعی با نفوذ و قدرت کافی باشد. چون قدرت مقوله ای آژیتاسیونی و گزارشهای چاخان و تصاعدی شده نیست، قدرت مقوله ای مادی و سیاسی و قابل تعریف است. قدرت مقوله ای است که قادر است قدرتی دیگر را در قلمرو معینی یا کنار بزند و یا قابل محاسبه و غیر قابل حذف باشد. اما در سیستم پوپولیستی ح ک ک همه اینها به یک مشت مقولات پادروها و نفی هر چه دستاورد قبلی تبدیل میشود. فکر میکنند قدرت در اپوزیسیون یعنی اینکه صرفا مشروعیت نظام را زیر سوال بردن و اگر اینکار را بکنید بلافاصله و نعل به نعل به قدرت مادی حزب تبدیل میشود. مسائلی مانند سازمان و سازماندهی، رهبری به معنی اخص و عام کلمه، جدال با گرایشهای بازدارنده، جنبشهای طبقاتی دیگر، پاسخ دادن به معضلات جنبش طبقاتی ای که ظاهرا این حزب نام آن را یدک میکشد، بسیج این نیرو در متن اعتراض در جامعه حول سیاستهای حزب و غیره حاشیه ای و "قدیمی" هستند و یا "ناکافی اند".

هیچوقت بحث منصور حکمت این نبود که به جامعه و جنبش طبقاتی کاری نداریم و یا مهم نیست و ثانوی است و "فقط ادعای قدرت کنید" و بر عکس هیچوقت بحث او این نبود که قدرتمند شدن حزب در گرو پاسخ دادن به هر اعدام و سنگسار و حرف هر امام جمعه است! اتفاقا در همان پلنوم چهارده جواب همینها را میدهد. استراتژی قدرت سیاسی برای منصور حکمت به پایه های فکری و سیاسی کنکرت و تامین ملزومات مادی روشنی متکی است که ح ک ک امروز با آنها فاصله نوری دارد. بحث حزب و جامعه اساسا دست بردن به مکانیزمهای اجتماعی قدرت با اتکا به رادیکالیسم کمونیستی

آلترناتیوهای چپ و راست در مقیاس اجتماعی در مقابل جامعه قرار گرفتند و نیروها، جنبشهای طبقاتی و احزاب سیاسی در پروسه سرنگونی شرکت میکنند و مسئله انتخاب سیاسی جامعه حیاتی میشود. اگر "یک ارزن و یک ذره" توهمی نه به حکومت و نه به اپوزیسیون راست وجود ندارد، این بحث بی معنی نیست؟ و بالاخره قطره طلائی بحث حزب و "قدرت دوگانه" این میشود:

"ببینید؛ نکته اصلی اینست که تقویت رابطه حزب و مردم، فقط با تبلیغ، ترویج و سازماندهی روتین نمی آید به دست فعالیتهای روتین در هر شرایطی لازم است و نقش و اهمیت خودش را دارد اما کافی نیست. حزبی که می خواهد برود و قدرت سیاسی را بگیرد، نمی تواند به کار روتین بسنده بماند. حزب محبوب کافی نیست. حزب رادیکال هم کافی نیست. حزبی که حرف دل مردم را می زند، کافی نیست. حزبی می تواند رهبر و سازمانده انقلاب باشد که مردم بخوانند بیاید و قدرت سیاسی را بگیرد. برای اینکه به اینجا برسیم، باید جامعه حزب را انتخاب کرده باشد و برای اینکه جامعه این انتخاب را بکند، باید دو قطب، دو قدرت را در مقال هم ببیند: جمهوری اسلامی و حزب کمونیست کارگری... جامعه ای که می خواهد انقلاب کند، باید بگوید می خواهم این حزب را روی کار بیاورم. این حزب باید روی کار بیاید و من می دانم که اگر اعتصاب کنم، حزب قدرت می گیرد، پس اعتصاب می کنم تا حزب من بقرت برسد".

اینجا فشار بحث منصور حکمت و ما در باره حزب رهبر- حزب سازمانده قابل مشاهده است که یک انقلاب به دم آن چسبانده شده است. مثل همیشه چپ رادیکال در فرمولبندیها افراطی است و همیشه یا از این طرف و آن طرف بام می افتد و یا اصلا در صورت مسئله شریک نیست. حمید نقوائی صاف و ساده فکر میکند نمیتواند استراتژی

است که در دست ح ک ک به وسیله راست روی و منحل کردن حزب در "سازمان مسلمانان سابق" تبدیل شده است. همه اینها در دست ح ک ک به یک مشت شعار توخالی و بی خاصیت تبدیل شده است:

"ما و مردم نمیگذاریم. حزب باید با پرچم "ما و مردم" در مقابل حکومت بایستد و بگوید ما و مردم اجازه نمی دهیم و این، همان چیزی است که من از آن با عنوان "قدرت دوگانه" نام می برم!!" کسی از خودش نمیپرسد چرا اینهمه شعار دادیم که "اجازه نمیدهیم و نمیگذاریم" نتوانست سنگی را روی سنگ بگذارد؟ این تمام وجنات تاکتیک جدید حزب و "قدرت دوگانه" بود. انسان از شدت بی ربط بودن این بحث سرگیجه میگیرد.

### از مارکس تا طالب اف

یک نتیجه دیگر بحث "حزب و قدرت دوگانه" اینست که این حزب "نماینده آزادیخواهی، انساندوستی و عدالت طلبی از طالب اف تا امروز" است! حمید نقوائی مدعی است که ح ک ک حزب نسل هاست. اگر اینرا به حساب آژیتاسیونهای نسجیده نگذاریم، چون اول بار نیست که ایشان این را تکرار میکنند، باید پرسید چرا حزب مشروطه ایران و جبهه ملی و انواع مصدقیها و طرفداران نسلآژیک انقلاب مشروطه و حتی نهضت آزادی و ملی مذهبی ها از این سخن نغز شما به وجد نیایند؟ شما نه فقط به ناحق تاریخ این حزب را به انقلاب ۵۷ ربط میدهید بلکه آنرا تا دوره مظفردالدین شاه و خاندان سیاسی مشروطه -مشروع میبرید! دقیقا برخلاف تصویری که کمونیسم کارگری منصور حکمت داشت و اتفاقا این حزب را حزبی میدید که میتواند و باید به این دور باطل صد ساله پایان دهد! طالب اف تیریزی و امثال او در دوره قاجار و مظفردالدین شاه عدالت خانه خواستند و این را عده ای در دربار هم خواستند. حزب کمونیستی "نماینده نسلها" نیست بلکه نماینده طبقه ای معین در جامعه سرمایه داری و ارائه دهنده راه حل

## پوپولیسم مزمن...

اجتماعی آن طبقه معین - طبقه کارگر با پرچم مارکسیسم - برای آزادی جامعه است. انقلابیگری و سوسیالیسم پوپولیستی و اینجا صریحا ناسیونالیستی و لیبرالیستی حمید تقوایی به شکل عریانی خود را نشان میدهد. تردیدی نیست مارکسیستها در ادوار تاریخ با تجدد و رفتن جامعه از یک قالب قدیمتر به یک قالب جدیدتر با اشتیاق دفاع کرده اند. تردیدی نیست که امثال طالب اف و آخوند زاده و میرزا ملکم خان و دشتی را هزاران بار باید به طرفداران مشروعه و امثال سید جمال اسد آبادی ترجیح داد. اما دیگر حزب "آزادخواهی طالب اف تا امروز" هزار گالن آب برمیدارد! نهضت آزادی هم در سالگرد تاسیس اش "گفتمان ملی مذهبی را ادامه گفتمان طالب اف میداند!"

منصور حکمت در یک اظهار نظر در مورد سنتهای سیاسی تاریخ ایران تنها به حزب کمونیست سلطانزاده اشاره میکند. در همان دوران در مقابل طالب اف و مشروعه خواهان چه در ایران و چه در سطح جهانی کمونیسم و مانیفست کمونیست معنی داشته و یک قلمرو مهم نبرد کمونیسم بین الملل با همین تصویر بورژوائی و لیبرالیستی از امر آزادی بوده است. حزب کمونیست کارگری دوره منصور حکمت هیچوقت خودش را با عدالتخانه خواستن مشروعه خواهان انقلاب مشروطیت تداعی نکرد. وانگهی چرا شما زیادی بار طالب اف و مشروعه خواهان میکنید؟ بالاخره فرمان مشروطیت را مظفرالدین شاه امضا کرد و مشروطیت هرچه شد، رضا خانی آمد و مدرنیزاسیون را در ایران به شیوه استبدادی و از بالا آغاز کرد. امری که در کشورهای تحت سلطه همین روال را داشته است. عدالتخانه یا دادگستری هم ایجاد شد و اتفاقا در دوره پهلوی و کلا و قاضی های زن هم وجود

برود. کمونیسم آنتی تز ارتجاع زمانه است همانطور که هست. کمونیسم برای مخالفت با پست مدرنیسم نیازی ندارد حقوق بشری و لیبرال شود. کمونیسم دنبال احیای آرمان انقلاب مشروطه و عدالتخانه آن نیست بلکه پرچمدار نفی متاخرترین و مدرن ترین شکل جامعه طبقاتی با تمام قوانین مترتب به آن و از جمله عدالت بورژوائی است که بیان حقوقی مالکیت خصوصی است. با این متد شما باید کمونیستها در عراق و مصر و غیره خود را مثلا "نماینده عبدالناصر تا امروز" قلمداد کنید! آزادیخواهی ای که خود را برخلاف مارکسیسم و انترناسیونالیسم کارگری در چهارچوب تاریخ یک کشور محبوس کرده است، بیانی دیگر از پست مدرنیسم است. آیا این همان متدی نیست که حزب و جامعه منصور حکمت را به "اکس مسلم" تقلیل میدهد و خیلی هم به آن مفتخر است؟ شما مجازید هر لباسی نافاخری که دوست دارید به تن حزبتان کنید اما تردید نکنید که اینها نه به منصور حکمت میچسبند و نه کمونیسم کارگری و مارکسیسم و پاسخ تان را خواهید گرفت.

### موخره،

بحث "قدرت دوگانه" حمید تقوایی پوپولیسم حاکم بر این حزب را مزمن تر میکند و با تاکیدات و تزهایی که مطرح شده است یک گام دیگر این جریان را از تمه سیاستهای صوری کمونیسم کارگری دورتر میکند. این حزبی است متکی بر سازماندهی حول تلویزیون و متکی بر تبلیغات صرف. تبلیغاتی که حتی سوسیالیستی هم نیست. انقلابیگری این حزب یک انقلابیگری ضد رژیم چپ رادیکال است که به اعتبار تاریخ جدلهای کمونیسم کارگری و اسنادی که نمیتوان از آن فعلا عبور کرد بیانی فرمال با ادبیات کمونیسم کارگری یافته است. این جریان از نظر جنبشی و ویژگیهای پایه ای کمونیسم کارگری هر روز فاصله اش را با این سنت بیشتر میکند. از نظر

عملی و سیاسی این خط برد معین و تعیین کننده در جامعه ندارد و بود و نبود آن به سرپا ماندن تلویزیون گره خورده است. ابزار مهمی که امروز جریانات راست و حتی سکتانهایی که پولشان توسط دولتها و نهادهای مختلف تامین میشود به وفور در اختیار دارند و بنابراین و طبق دیدگاههای ح ک هر کدام بالقوه میتوانند "رهبر انقلاب مردم" یا جنبش مربوطه شان باشند. دیدگاه و خط چپ رادیکال همین است و کسانی که امید خود را به تبلیغات پوچ آن بسته اند تنها دارند عمرشان را تلف میکنند. این دیدگاه به روندهای بنیادی سیاسی جامعه امروز ایران بی ربط است و آینده ای ندارد. این دیدگاه در بهترین شکل خود، حتی آنجا که از سنت سازمانی و نیرو برخوردار است، منشا پیشروی خاصی در جنبشهای معین نمیشود بلکه آوانتوریسم و سکتاریسم و ناتوانی در ایجاد اتحاد و تشکل و قدرتمند کردن جنبشهای آزادیخواه و برابری طلب و سوسیالیست کارنامه اش است. این دیدگاه به هر نوع "سوسیالیسم و انقلابیگری" که ربط داشته باشد با انقلابیگری کمونیستی و کمونیسم کارگری منصور حکمت بیگانه است.

### چند نکته متفرقه

نکات متعددی در این بحث حمید تقوایی هست که میتوان به تفصیل در رد و نادرستی آنها چه مضمونا و چه بعنوان فاکت صحبت کرد. برای اجتناب از طولانی شدن مطلب اینجا به چند مورد کوتاه اشاره میکنم:

۱- "این انقلاب با انقلاب ۵۷ متفاوت است". زبان منصور حکمت و ما مو درآورد که به این دوستان بگوئیم کمونیسم کارگری خود را ادامه سنت انقلاب ۵۷ نمیداند. اظهارات تا همین چند روز پیش آنها و از جمله پیامهایشان خود را ادامه انقلاب ۵۷ و وضعیت امروز را ادامه انقلاب ۵۷ میدانند. اینجا حمید تقوایی حرف دیگری بنا به مصلحت روز میزند. ظاهرا نیازی نیست که بگویند اظهارات قبلی شان نادرست و سنتی است یا این حرفشان فرمال.

## پوپولیسم مزمن...

۲- "تکنولوژی انقلاب". حمید تقوایی صریحا میگوید که میخواید با کمک اینترنت، تلویزیون و کامپیوتر انقلاب کند و آنرا "تکنولوژی انقلاب" مینامد. کسی در مورد اهمیت این ابزارها و دسترسی به چشم و گوش مردم تردید ندارد. اما در جایی که همه و از جمله صف وسیع و متفرقه راستها دهها برابر از این ابزار استفاده میکنند، اطلاق "تکنولوژی انقلاب" به این ابزارها تنها مضمون سطحی دیگر عبارات "انقلابی و سوسیالیستی" این خط را عریان میکند.

۳- "تنها حزب مدافع انقلاب و سوسیالیسم". این ادعای حمید تقوایی است. من اینجا این کریدیت پوپولیستی را دو قبضه و کامل به حمید تقوایی و همفکرانش میدهم. جهت اطلاع ایشان سکنهائی چپ و جریانات چپ رادیکال در ایران و جهان به وفور وجود دارند - تازه آنها بسیار قدیم تر- بر "انقلاب و سوسیالیسم" همواره تاکید کرده اند. اینها بیانگر ماهیت انقلابی و کمونیستی جنیش ما نبودند. تفاوت کمونیسم کارگری اجتماعی و طبقاتی است. در همین سطح ترمینولوژیها و البته با مضمون روشن و مارکسیستی کمونیسم کارگری بر "انقلاب کارگری و انقلاب کمونیستی" تاکید کرده است و نه تز پوپولیستی انقلاب علی العموم. گیرم انقلاب آنها خلقی است و انقلاب حمید تقوایی **انقلاب مردم!** اینها تفاوت ماهوی ندارند و از نظر کمونیسم طبقه کارگر و مارکسیسم به یک اندازه پرت اند. و پرت تر اینست که حزب ایشان با سوسیالیسم شناخته میشود! اینجا دیگر دارید شوخی میفرمائید. اتفاقا سوسیالیسم نوع شما، سوسیالیسمی است که افقش از مبارزه ضد رژیم فراتر نمیرود و این را در سیاست روز و تحلیلا و پراتیکش موکدا نشان میدهد. کل تاریخ چپ سنتی و رادیکال ایران همین است. تمایز

اروپا و قیامها و سرنگونیها پیشکش شما. تصور حمید تقوایی از انقلاب و تحول انقلابی نه فقط با تبیین و تحلیل مارکسی و کمونیسم کارگری فاصله نوری دارد بلکه از تصورات خام جوانان جبهه ملی عقب تر است.

۴- **توهومات مزمن.** حمید تقوایی میگوید: "جمهوری اسلامی مانور نیروهای امنیتی می گذارد، حکم اعدام می دهد و برای جنینش چپ جامعه خط و نشان می کشد و شما کاملاً متوجه می شوید که همه اینها عکس العمل به جنش های اعتراضی مردم و به حزب انقلابی مردم، یعنی به حزب ما است. دارد با ما - با حزب ما - مقابله میکند."

اگر حکومت کل اوباش را علیه حزب به خیابان ریخته چرا شما قادر نیستید یک اعتصاب ساده در نفت یا مراکز بزرگ راه بیاندازید؟ چرا نمیتوانید به اندازه "ما هستیم" سلطنت طلبان مردم را در جانی جمع کنید؟ این توهومات مادام که وسیله تشکیلات داری است خطر ندارد اما اگر در یک عمل سیاسی ضرب شود فاجعه می آفریند. ما صمیمانه این را هشدار میدهم.

۵- **تکرار اتهامات نخ نما.** حمید تقوایی میگوید: حزب "وقتی هم که نزدیکترین رفقای خودمان گفتند سوسیالیسم نمی شود، زود است و غیره، ایستاد و جنگید و کوتاه نیامد. خونریزی داد، انشعاب داد، فراکسیون داد اما از سوسیالیسم و انقلاب دست نشست."

عجبا! راستی چیزی به اسم انصاف را با ذره بین میشود در سیستم سیاسی شما پیدا کرد؟ این جعلیات تا به فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری برمیگردد همه پاسخ درخور گرفتند و اسناد آن مکتوب موجوداند. من واقعا درک نمیکنم چرا ایشان اثبات انقلابیگری و سوسیالیست بودن حزبشان را روی پای سیاستها و پراتیک خودشان نتیجه نمیگیرند و همواره ناچارند حقیقت را قلب کنند. ما البته در نگرش شما از

سوسیالیسم پوپولیستی شریک نبودیم و از موضع انقلابیگری کمونیستی کارگری همواره نقدش کردیم. اما تلاش شما اینست که با چسپاندن اتهام به رفقای دیرین تان امرتان را پیش ببرید و این تنها هر نوع اعتماد و حقیقت جونی را در قاموس ح ک ک زیر سوال میبرد.

۶- "ما امروز خیلی قویتر از بلشویکها در آن دوره هستیم." منصور حکمت این بحث را یکبار به شکل دیگری مطرح کرد اما بلافاصله تاکید کرد که موانع بیشتری در مقابل ماست. فاتح شیخ یکبار این نکته را در سمینار کورش مدرسی در لندن طرح کرد و پاسخ منصور حکمت این بود که خیر اینطور نیست. اینهم گوشه ای از پاسخ منصور حکمت:

"به نظر من قدرت بلشویکها برای اینکه در محیط خودشان و در دنیا تأثیر بگذارند خیلی بیشتر بود، برای اینکه جهان آن آمادگی را برای مقابله با آنها نداشت. یک ارتش در مقابلشان قرار داشت با تفنگهای سرپره، بدون سازمانهای جاسوسی، بدون میدیا و بدون تجربه دمکراسی پارلمانی که بتواند علیه آنها حرف بزند، بدون بورژوازی ای که آنتی کمونیسم را به یک هنر ارتقا داده باشد. بلشویکها بدون همه اینها زدند و قدرت را گرفتند و در جریانی احتمالا چیزی شبیه به زاپاتا. یعنی طرف مقابل آنها فکر میکردند که لنین و رفقایش چیزی شبیه به زاپاتا در مکزیک اند. هر کسی از قدرت بلشویکها یک تفسیری داشت، برای کسی که در انگلستان نشسته است انقلاب بلشویکی شبیه به یک انقلاب مشروطیت است، انقلابی بورژوا دموکراتیک که در انقلاب مشروطیت ایران هم اتفاق افتاده است. طرف مقابل بلشویکها، آمادگی نداشت و اینها زدند و گرفتند. ولی به نسبت ما، موقعیت ما از بلشویکها خیلی پایینتر است به خاطر اینکه طرف مقابل بینهایت آماده و سازمان یافته است. از پیش جواب ما را دارد و از پیش طرح دارد که با قدرتگیری سازمانهای کمونیستی چه باید بکند."

و این بحث

## پوپولیسم مزمن...

مربوط به حزب کمونیست کارگری پر افتخار دوره منصور حکمت است و نه امروز.

۷- حزب و جنبش: برای حمید تقوایی تقریباً حزب جای جنبش را گرفته است و همه چیز حول حزب میچرخد. این بحث مفصلی است که به وقت دیگری موکول میکنم. به این چند عبارت قیاسی و طلائی و مند ایشان توجه کنید:

"بحث قدرت دو گانه روی دیگر همین بحث حزبیت است. انگلس میگوید که سوسیالیسم از وقتی به علم تبدیل شد، باید با آن مثل علم برخورد کرد. به همین قیاس باید گفت از وقتی سوسیالیسم حزبیت یافت و از وقتی مبارزه برای انقلاب و سوسیالیسم حزبی شد و به حزب تبدیل شد، دیگر باید با آن مثل حزب رفتار کرد. حزب تجسم سیاسی تشکیلاتی عملی محور سرمایه داری و تحقق سوسیالیسم است."

یعنی مقوله ای بنام جنبش کمونیستی و سوسیالیستی طبقه کارگر در جامعه یا وجود ندارد یا اگر دارد دیگر مهم نیست! حزب همه چیز و جنبش هیچ. به کادرهای ح ک ک توصیه میکنم یکبار دیگر مبحث جنبشهای اجتماعی و احزاب سیاسی

منصور حکمت را بخوانند و با این تز من درآوردی حمید تقوایی مقایسه کنند.

۸- منصور حکمت بی تقصیر است. رجوع نادرست حمید تقوایی به منصور حکمت را باید به پای خود ایشان نوشت. حمید تقوایی برای تثبیت سنت پوپولیستی و غیر کمونیستی و غیر مارکسیستی ح ک از منصور حکمت مایه میگذارد تا تتمه علاقه به منصور حکمت و رجوع به منصور حکمت در حزب را ساکت کند. ایشان به روش مالوف یک مجموعه سیاست کمونیستی را که ناتوان از انجام آند از پنجره بیرون پرت میکنند تا به نتایج خودشان برسند: "پاسخ ما از آن بحث های عمومی تبلیغ، ترویج، سازماندهی، سازماندهی جنبش های روز، سازماندهی انقلاب و قیام، نشریات، عضوگیری، حوزه و غیره، در نمی آید. اساساً یک رویکرد و راه و خط دیگری وجود دارد که منصور حکمت در کنگره سوم مطرح کرد و حزب هم تا امروز در اینجهت پیش آمده است. مقصودم بحث "حزب و جامعه" و "حزب و قدرت سیاسی" است."

اولاً کنگره سوم نبود و کنگره دوم بود. دوماً این کاریکاتور کردن بحث منصور حکمت است. هر کسی یکبار این دو بحث مهم را

نویست! لطفاً با شعار دادن کارگران را در خطر نیاندازید. اولاً شما در این مراکز کارگری چنین نقشی نداشته اید. آنانکه باید بدانند میدانند. ثانیاً اگر کسی جانی نقش ناچیزی داشته جار نمیزند. ثالثاً شما دارید نکردن همین کارهای نشده را فرموله میکنید. بحث "اعتماد تاکتیکی - اعتماد استراتژیکی" برای یک حزب کمونیستی بیشتر از من درآوردی است.

۱۰- مدعی العموم سیاسی: حمید تقوایی بعنوان خلاصه بحث میگوید باید با "رد صلاحیت حکومت در هر زمینه ای و ظاهر شدن بعنوان بدیل سیاسی حکومت در هر زمینه ای" مدعی العموم سیاسی شد و این را "حلقه اصلی کار" و تبدیل شدن به رهبر و قدرت در جامعه میدانند. او یا فراموش میکند و یا آگاهانه اصرار دارد که **تبدیل شدن به آلترناتیو سیاسی** در جامعه با افشاگری صرف محقق نمیشود. ۲ دقیقه قبلش گفته بود زدن خوب رژیم، افشاگری از رژیم و خوب حرف زدن کافی نیست! معلوم نیست ایشان دقیقاً میخواهد چی بگوید!

نکات از این دست در این مطلب زیادند که جملگی بیانگر عدم انسجام متدولوژیک و خط سیاسی روشن و سردرگمی چپ رادیکال و سوسیالیسم و انقلابیگری غیر کارگری و پوپولیستی ایشان است.

\*\*\*

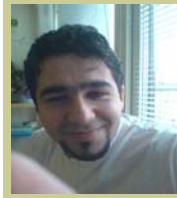
## کمونیسم کارگری

اصول اعتقادی و آرمان اجتماعی کمونیسم کارگری بر نقد ارکان اقتصادی و اجتماعی و فکری نظام سرمایه داری متکی است. نقدی از زاویه طبقه کارگر مزدی در این جامعه و به این اعتبار حقیقی و انقلابی. تلقی زحمتکشان و تولید کنندگان غیر پرولتر از آزادی و برابری و سعادت بشر، چه امروز و چه در جوامع پیشین، به ناگزیر انعکاسی از مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه و موقعیت خود آنان در رابطه با تولید و مالکیت است. تلقی برده از آزادی بناچار چندان از لغو برده داری فراتر نمیرفت و تجسم رعیت یا صنعتگر خرده پای شهری از برابری چیزی بیش از برابری در حق مالکیت نمیتوانست باشد. اما، با ظهور پرولتاریا بعنوان توده عظیم تولید کنندگان فارغ از هر نوع مالکیت و وسائل تولید، طبقه ای که اسارت و استثمار اقتصادی اش، دقیقاً بر آزادی حقوقی اش بنا شده است، افق آزادیخواهی و برابری طلبی از اساس دگرگون شد. پرولتاریا نمیتواند آزاد شود بی آنکه جامعه بطور کلی از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تقسیم طبقاتی رها شود. برابری امری نه صرفاً حقوقی، بلکه همچنین و در اساس اقتصادی - اجتماعی است.

انتقاد پرولتری به سرمایه داری و جهان نگر و مبارزه سیاسی آزادیخواهانه و رهانبیخش کارگری که قریب دو قرن قبل در شکل مشخص کمونیسم کارگری ظهور کرد، با مارکسیسم به انسجام و شفافیت و قدرت نظری عظیمی دست یافت. جنبش کمونیسم کارگری در تمام طول تاریخ خویش با مارکسیسم و نقد مارکسیستی به جامعه سرمایه داری پیوندی عمیق و ناگسستنی داشته است. کمونیسم کارگری جنبشی اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند. اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقاتی، مبتنی است.

## مجمع عمومی و معضلات کارگران

علی طاهری



شوند و نه قانون سرمایه داران و این قانون همواره تابعی از قدرت و اتحاد طبقه کارگر است. روشن است مخالفت با قانونگرایی به معنی این نیست که کارگران برای قانونی کردن حقوق شان با برسمیت شناسی قانونی تشکلات کارگری مبارزه نمیکنند. اما این مبارزه نیز قانونی نیست بلکه با تحمیل به دولت و کارفرما وجود این تشکلاتها باید به قوانین جامعه بدل شود.

مثلا اعتصاب، ایجاد تشکلات، قراردادهای دسته جمعی و ... باید به حق رسمی و قانونی بدل شود. اما کارگران میدانند که فقط با اتحاد قدرت دارند. فقط با متشکل شدن میتوانند از حقوق خود دفاع کنند. پراکندگی کارگران یعنی ضعف، یعنی تحمل کردن بیشترین بی حقوقی.

تجارب مبارزات کارگری اخیر نشان داده که ایجاد سندیکا و اتحادیه نه تنها عملی نبوده بلکه کاری هم نمی تواند از پیش ببرد. اما می توان با برگزاری مجامع عمومی کارگری وحدت و قدرت کارگران را افزایش داد. می توان در هر کارخانه و کارگاهی مجمع عمومی برگزار کرد. مجمع عمومی می تواند تصمیم بگیرد و عمل کند و اراده و قدرت جمعی کارگران را بمیدان بیاورد و تحمیل کند. ما کارگران تنها یک راه اساسی برای بیرون رفتن از وضعیت کنونی داریم: باید متحد شویم، باید به سنت عمل مستقیم کارگری متکی شویم. \*

حمل کردن بحران های سرمایه داری با شان کارگران. عده ای می گویند با بازسازی اقتصاد می شود به نجات طبقه کارگر شتافت. در جواب آنها باید گفت: اولاً، بازسازی اقتصاد زنجیرهای طبقه کارگر را بیشتر به گردنش چفت می کند. ثانیاً، بازسازی اقتصاد یعنی بازسازی طبقه سرمایه دار. سهم کارگر در دوره های بحران و رکود و رونق سرمایه داری کمابیش یکی است. منطق هر دوره چاپیدن و استئمار کل طبقه برای تامین سود و انباشت سرمایه است. چرا کارگر باید نیروی کار و نان سفره اش را به مشتی مفتخور بدهد تا در مقابل مشتی مفتخور دیگر "فکری به حالش بکنند"؟

قانون کار و دفاع از مبارزه حقوقی هم شکل دیگری از رویه وقت خریدن و به آدرس عوضی فرستادن کارگران است. در قانون ضد کارگری کار که اصلاً حقوق کارگر در نظر گرفته نشده و قانون بیشتر خاکریزی است که از منافع طبقات بالا به زور زندان و نیروی سرکوب دفاع می کند. منظور اینست که کارگران در مبارزه برای احقاق حقوق خود باید به نیروی مستقل شان متکی

از رسیدن به خواست هایشان باز میدارد.

کارگران برای دفاع از ابتدایی ترین حقوق خود نیز هیچ امکاناتی ندارند. وضع تشکل در ایران در مقایسه با حتی کشورهای مانند ترکیه و فیلیپین و بنگلادش فاصله نجومی دارد. در شرایطی که سرمایه داران و کارفرمایان همه جور قدرت دارند که از منافعیشان دفاع کنند و بر میزان آن بیفزایند، کارگران ایران هیچ وسیله ای برای دفاع از منافعیشان ندارند. کارگران هفت تپه مثال بارز و گویایی است. کارگران واحد، کیان تایر و ... رژیم اسلامی حتی سندیکای ابتدایی کارگران واحد را هم قبول نکرد و دیدیم که چگونه اوپاش خانه کارگر و شوراهای اسلامی به تجمع کارگران واحد و دفترشان حمله کردند و زبان اسانلو را با تیز بر جر دادند. جاهانی مثل خاتون آباد کارگران گرسنه را به گلوله بستند. شرح این رویدادها برای کسی که از شرایط کار و مبارزه طبقه کارگر ایران خبر ندارد، شبیه ماجرای یک فیلم ترسناک است. اما این فیلم نیست، داستان سوررئالیستی هم نیست، خیلی ساده بخشی از واقعیت شرایط زیست و کار و مبارزه طبقه کارگر ایران است. چرا که طبقه سرمایه دار می خواهد تمام هزینه های خود را از جیب طبقه کارگر بدهد. می خواهد سهم خود را از تولید اجتماعی هر چه بیشتر و بیشتر کند، و این منظور حاصل نمی شود مگر با تحمیل کردن پاکتی از بی حقوقی و اجحاف به طبقه کارگر!

طبقه کارگر ایران تحت فشار اختناق و فقر در یکی از بحرانی ترین دوره های حیات خود به سر می برد. بی کاری، قراردادهای سفید امضا، قراردادهای موقت، دستمزد بسیار پایین، نپرداختن دستمزدها، شرایط سخت کار، محدود کردن مشمولان بیمه، گرانی و تورم، سرکوب مستمر هر نوع تشکل کارگری و فعالان کارگری. اینها کافی است تا جامعه میلیونی را نظر آوریم که در چه شرایط دشوار و طاقت فرسای زندگی می کنند. قطعه های مختلف این تصویر مکمل یکدیگرند. در این جامعه تامین معاش در گرو کار کردن است و بی کاری یعنی مرگ تدریجی. پس برای آنکه به مرگ تدریجی دچار نشوی مجبوری نیروی کارت را ارزان تر بفروشی و بیشتر کار کنی و هر قراردادی را جلویت می گذارند امضا کنی. شرایط به نوعی است که پرداخت سر وقت حقوق کارگر از "معجزات" شده است و اگر کارگر آخر ماه حقوق زیر خط فقرش را گرفت باید کلاهش را از شادی به آسمان بیندازد! چرا که مشاهده می کند خیلی ها حتی پس از ۸ ماه و یکسال هیچ حقوقی دریافت نمی کنند. هرگاه کارد به استخوانشان رسیده و دست به اعتراض زده اند و خیلی ساده گفته اند حقوقمان را بدهید، کتکشان زده اند، دستگیرشان کرده اند، سرکوب و اخراجشان کرده اند.

اگر بحران اقتصادی، بیکاری، دستمزدهای پایین، فقر شدید، شرایط سخت کار و عدم پرداخت دستمزدها شرایط "داده" کارگران است، اما فقط نیمی از ماجراست. نیم دیگر این است که در برابر این وضع روزی نبوده که کارگران اعتراض نکنند. حداقل در چند سال گذشته روزی نبوده که کارگران اعتراضی نکنند. اما اعتراض بدون تشکل کارگران را

## تمام فلاسفه جهان را تفسیر

### کرده اند،

## حال آنکه مسئله بر سر

## تغییر آنست!

کارل مارکس

صورت گرفت تلاشهایی سترون برای پاسخ به همین تناقضات اما اساساً متکی به همین سنت و در ادامه آن بود. بن بست عمومی جریانات ناسیونالیستی و چهره کریه "بهترین" الگوی آن در کردستان عراق و به گل نشستن تکرار این آرزوهای خونین و ضد انسانی در کردستان ایران توضیح دهنده بن بست جنبش ناسیونالیسم کرد بطور اعم و توضیح دهنده موقعیت حزب دمکرات و فدرالیست چی ها بطور اخص است.

سیاست توجه مجدد به ایجاد سرپلهایی برای مذاکره با رژیم اسلامی و شرکت "کردها و سنی ها" در مضحکه انتخابات رژیم و ایجاد نهادهایی از جنس مفت خوران و مهجورین اسلامی در کردستان ایران، قبل از اینکه ریشه ای در واقعیات اجتماعی جامعه کردستان داشته باشد ریشه در موقعیت بحران زده و مفلوک حزب دمکرات دارد.

### فاکتور پژاک و سلفیها

پژاک، نسخه ایرانی پ ک ک، و رشد مقطعی آن در کردستان ایران عاملی برای تحرک و تقابل اکثر جریانات و دستجات ناسیونالیستی در کردستان ایران شد. ناسیونالیسم ناتوان و غیر سیاسی و بی ربط به جامعه بجای اینکه دلیل رشد پژاک و سیاستهای جمهوری اسلامی را در باز کردن دست این جریان ببیند و فکری برای آن بکند، تلاش کردند به رقابت با پژاک و تکرار الگوی آن بپردازند. سلفیها و اوپاش حزب الهی کردستان ایران موردی دیگر است. بی ربط ترین و منفورترین و پوک ترین سکت و حرکت دست ساز از سالهای ۵۷ تا کنون همین جریان مفتی زاده و سلفیها و فرقه های مشابه بودند که همواره مورد نفرت مردم بودند و این اواخر تنها توانستند به شیوه جریانات تروریستی و القاعده ابزار وجود کنند. حزب دمکرات با تشکیل نهادی از ملاهای مرتجع و مفت خور کردستان، درعین حال که واکنشی رقابتی با فرقه های مهجور مذهبی را بنمایش میگذارد، تلاش



## بن بست ناسیونالیسم کرد

در باره سیاستهای جدید حزب دمکرات کردستان ایران

سیاوش دانشور

توجیه سیاسی حرکتهای این حزب و امثال آن بیان میشود، تنها حجابی برای پوشاندن ناتوانی مفطر رهبری این حزب است.

دلایل پایه ای بن بست حزب دمکرات و ناسیونالیسم کرد اینها هستند:

۱- بی ربط شدن بیش از پیش به روندهای پایه ای تحولات اجتماعی و طبقاتی جامعه شهری کردستان،

۲- عروج طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی و کمونیستی در کردستان،

۳- گم کردن استراتژی سیاسی در دنیای بعد از جنگ سرد،

۴- عدم توانایی رهبری این حزب در انطباق با شرایط جدید جامعه و هضم آن و از جمله امکانات مختلفی که سیاستهای رژیم اسلامی و دو خردادها برای رشد و پیشروی آن فراهم آورد،

۵- بی کفایتی و سنتی بودن و محدود بینی مفطر رهبری آن،

۶- چرخیدن به فدرالیسم و تبدیل شدن به یک جریان قوم پرست و اعلام آمادگی برای تبدیل شدن به نیروئی دست هشتم در خدمت ارتش آمریکا،

۷- به بن بست رسیدن توهامات تکرار عراق در ایران.

مجموعه این فاکتورها حزب دمکرات را متلاشی کرد و به حاشیه راند. این یک روند یکباره و تلاقی مجموعه ای از فاکتورها نبوده اما در هر مقطع تناقضات سیاسی و اجتماعی این حزب پیامدهای سنگین تری برای ناسیونالیسم کرد ببار آورده است. تلاشهایی که در این سالها برای بازسازی ناسیونالیسم کرد

موضعی میلیتانت تر و ضد رژیمی تر و از موضع سیاسی همان ناسیونالیسم کرد به این پدیده برخورد میکنند. واقعیت اینست که این سیاست اخیر حزب دمکرات کردستان ادامه بقیه سیاستهای بعنوان یک حزب ارتجاعی و ناسیونالیستی چه در کردستان ایران و چه در منطقه است. سران اینها نیز خودشان ملا هستند و با همین نام نیز خود را معرفی میکنند. اسلاف حزب دمکرات نیز کارنامه "روشن" تری ندارند.

آنچه توضیح دهنده واقعی تر این سیاست است در درجه اول بن بست سیاسی ناسیونالیسم کرد بعنوان یک جنبش بطور اعم و حزب دمکرات کردستان بطور اخص است. این بن بست سیاسی جدا از روندهای سیاسی منطقه ای و جهانی و افول ناسیونالیسم و تغییر مکان آن در استراتژیهای جهانی نظم نوینی نیست. شکست آمریکا در عراق رویاهای ضد انسانی فدرالیستها را تا اطلاع ثانوی بر باد داد. همراه با بحران سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیک راست افراطی سهام سیاسی و اقتصادی اینها در بازار سیاست نیز سقوط کرد. فدرالیسم امروز افقش کور است. اینها مادام که کسی و دولتی خرجشان را بدهد و یا زیر حمایت خود بگیرد البته موجوداند اما دیگر بعنوان اکثری سیاسی اهمیت ندارند. حزب دمکراتی که زمانی به "سوسیالیست" بودن افتخار میکرد، حزب دمکراتی که سرانش خود را "سکولار" جا میزدند و یا رفتاری سیاسی براین اساس داشتند، بدنبال ترور قاسملو نتوانست کمر راست کند. حزب دمکرات دستکم از زمانی که به فدرالیسم چرخید معلوم بود که دیگر این جریان گنج میخورد و ماشین آن بدون راننده و بدون ترمز به دست رویدادها سپرده شده است. آنچه که در محافل ناسیونالیستی تحت نام "انطباق با روندهای سیاسی روز" یا فرمولهایی با این مضمون برای

خبر ایجاد اتحادیه یا سازمانی از آخوندهای کرد توسط حزب دمکرات شاخه مصطفی هجری از چند نظر خصلت نمای موقعیت ناسیونالیسم کرد در ایران و منطقه است.

### بن بست استراتژیک ناسیونالیسم کرد

ناسیونالیسم کرد جنبشی ضد کارگری و واپسگرا است. حزب دمکرات کردستان ایران بعنوان قدیمی ترین و خط دارترین جریان این جنبش بویژه در یکدهه اخیر یک روند بی سیاستی مفطر را تجربه کرده است. "سیاست" به همان معنی عام و کلاسیکی که ویژه این جنبش معین طبقاتی بعنوان یک نیروی با سابقه ناسیونالیسم کرد است. پایان جنگ سرد آغاز تلاشی ستونهای بود که دهه های متمادی هویت کمابیش با ثباتی از این جریان و سنت سیاسی بدست میداد. این جنبشی بوده و هست که احزاب اصلی آن همواره داعیه قدرت، شرکت در قدرت، و سخنگویی خودگمارده "ملت کرد" را داشته اند. این جنبش به این اعتبار جنگیده، مذاکره کرده، تلفات داده، و سیاستش در هر شرایطی اعم از انقلابی و غیر انقلابی در ضدیت با خواستهای پیشرو جامعه بوده و برای تحقق اهدافش به پابوسی دولتهای ارتجاعی و سرکوبگر منطقه رفته است. از سرکار آمدن جمهوری اسلامی و سرکوب خونین قیام ۵۷ و مبارزه انقلابی مردم در کردستان تا امروز میتوان لیستی طویل از این کارنامه ناسیونالیسم کرد را برشمرد. به این اعتبار و با توجه به ویژگی اساسی این جنبش ضد جامعه، تشکیل و اعلام نهادی از امل ترین و عقب مانده ترین موجودات حاشیه ای در کردستان ایران پدیده غیر قابل انتظاری نیست. این موضوع تنها برای کسانی "شک آور" است که از



## بن بست ناسیونالیسم کرد...

میکند خود را به اسلاميون "کرد" در حکومت و حاشیه حکومت نزدیک کند. اینها قبل از اینکه بیانی از درک حزب دمکرات از رویدادهای سیاسی و اجتماعی جامعه کردستان باشد واکنشی از سر ندیدن روندهای پایه ای جامعه است. حساسیت و رقابت حزب دمکرات به پژاک و سلفیها و تلاش برای نیرو گرفتن از این دریچه بیانگر سردرگمی عمیقی است که رهبری این حزب و سکنهای قوم پرست در آن غوطه و راند. آنچه که اینها نمی بینند این است که تصویرشان در جامعه دقیقاً بر همین تاریخ ارتجاعی منطبق میشود.

### تداوم سیر تلاشی

روند کنونی تلاشی ناسیونالیسم کرد ادامه خواهد یافت. این جریان در یک مقیاس وسیع تر به بن بست رسیده است. از یکسو فاقد هر نوع دورنمایی حتی به شکل سنتی آن و یا در چهارچوبهای سیاست جهانی و منطقه ای امروز برای نزدیک شدن به قدرت است و از سوی دیگر در مقابل جریان اسلامی قالب تهی کرده است. ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات با اعلام سازمانی اسلامی تنها دارد این موقعیت پائین و ورشکسته خود را برسمیت می شناسد و ضربه ای که از این سیاست خواهد خورد بمراتب مهلک تر از گذشته است. جناح های میلیتانت تر و چپ تر این ناسیونالیسم در اساس و پایه های فکری و سیاسی اختلافی با بستر اصلی خود ندارند. ناسیونالیسم کرد اگر قادر نشود موقعیت خود را به جریانی بورژوازی مطابق با مقتضیات امروز جامعه ایران ارتقا دهد، که چنین چیزی را در ناصیه رهبران آن نمیتوان دید، سیر تلاشی و حاشیه ای شدن بیشتر و تبدیل شدن به دنباله بی جیره و موجب حکومت اسلامی در کردستان تنها آینده قابل انتظار برای آنست.

### وظیفه محوری کمونیسم کارگری

تنها جریانی که قادر شد شاخ قلدری ناسیونالیسم کرد را بشکند کمونیسم منصور حکمت و کومله کمونیست سابق بود. حزب دمکرات هنوز نتوانسته از این شکست سیاسی و نظامی در مقیاس کردستان کمر راست کند. کرنش های ناسیونالیسم چپ در کردستان و مشخصاً کومله و انشقاقات قوم پرست آن و راه انداختن دیدارهای تکراری و کسل کننده نیز نتوانسته است مرهمی به تاثیرات پایدار سیاسی و اجتماعی این شکست بگذارد. ناسیونالیسم کرد چه بعنوان یک جنبش و چه بعنوان فرقه های متعدد یک دشمن قسم خورده طبقه کارگر و کمونیسم در کردستان است. تحرکات سالهای اخیر جنبش ناسیونالیستی تنها و تنها با سد کمونیسم کارگری مواجه بوده است و عقب راندن بیشتر این جنبش در وضعیت فعلی که در بحرانی عمیق دست و پا میزند نیز روی دوش کمونیسم و طبقه کارگر در کردستان است. تلاشهای تاکتونی اگرچه نا کافی اند اما ریشه در یک جدال گسترده تر و تعیین کننده تر دارند. تقابل با ناسیونالیسم در مقیاس وسیع یک امر تعطیل ناپذیر کمونیسم کارگری است. طبقه کارگر و مردم پیشرو در کردستان تنها با یک سنت اجتماعی و محکم ضد ناسیونالیستی میتوانند هر تحرک این جریان را سد کنند و به شکست بکشانند. این امر چه نفیاً و چه اثباتاً روی دوش کمونیسم کارگری است.

طبقه کارگر در کردستان امروز تنها رژیم ضد کارگر اسلامی را در مقابل خود ندارد، بلکه جریانات تروریست و القاعده ای اسلامی که فتوا میدهند، فرقه هائی که حزب دمکرات برای پیوستن به کمپ آنها شال و کلاه کرده است را نیز در مقابل خود دارند. در این میان ناسیونالیسم خجول چپ نیز سوت زنان و اپورتونیستی تلاش میکند فعلا سرگرم دفتر و دستک و دیپلماسی و سلام و علیک اش با "ماموستا" ها باشد تا ببیند وضعیت چه میشود! در جدال با کمپ ارتجاع ناسیونالیستی، کمونیسم و طبقه کارگر سر سوزنی گذشت نباید داشته باشند. \*

## اطلاعیه وبلاگ جدید نه به اعدام

با توجه به اینکه وبلاگ خبری علیه اعدام به نام "www.NABEEDAM.blogfa.com" که به مدت بیش از یک سال توسط دو تن از اعضای سازمان آزادی زن به نام "کامیار آزادمهر" و "الهام مولایی" اداره می شده است به دلایل نامعلومی هک شده و تمام اطلاعات موجود در این وبلاگ از دست رفته اقدام به راه اندازی یک وبلاگ جدید به نام www.NOEXECUTION.blogfa.com نمودیم.

این وبلاگ از تاریخ 10 دسامبر شروع به کار کرده است و هم اکنون به روز می باشد!

از تمام رفقای حزبی و سایر علاقه مندان خواستاریم ما را در به روز رسانی این وبلاگ کمک نموده و مقالات و اخبار مربوط به اعدام را برای ما ارسال کنند.

کامیار آزادمهر

www.NOEXECUTION.blogfa.com

kamyar.azadmehr@gmail.com

## آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری میرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

## یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید!

یک دنیای بهتر مانیفست امروز طبقه کارگر علیه سرمایه داری است.

یک دنیای بهتر برنامه حکومت کارگری برای آزادی جامعه است!

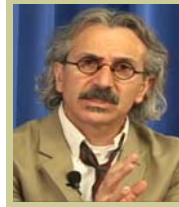
به حزب اتحاد کمونیسم کارگری

کمک مالی کنید!

## ستون آخر،

## زمین لرزه سیاسی در یونان

علی جوادی



جنایچه چپ سرمایه شود. پیروزی طبقه کارگر، پیروزی کمونیسم و استقرار یک نظام متضمن آزادی و رفاه و انسانیت مستلزم حضور و رهبری طبقه کارگر و حزب کمونیستی کارگری با پرچم مستقل خود است.

اگر یونان در حال حاضر مرکز این زلزله سیاسی است، پس لرزه های آن در سایر کشورهای سرمایه داری و حتی ایران نیز احساس میشود. برخی از مسئولین انتظامی و دلسوزان دوم خردادی رژیم نگرانی خود را از



شورشهای احتمالی و سازمان یافته بودن این "شورشها" بیان میکنند. عباس عیدی هشدار میدهد که اعتراضات میتواند "شورش کور نباشد". ما اعلام میکنیم که تمام تلاش ما نیز این خواهد بود که اعتراضات آتی جامعه "کور" نباشد، سازماندهی شده و رهبری شده باشد. ما برای سازماندهی یک قیام و انقلاب کارگری تلاش میکنیم. اما در ایران ماتریال اعتراضی متفاوت است. حضور کمونیسم کارگری منصور حکمت، وجود جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم، اعتراضات متعدد کارگران و زنان و جوانان و مردمی که حکم سرنگونی رژیم اسلامی را ابلاغ کرده اند، تصویر متفاوتی را ترسیم میکنند. در ایران اگر اعتراضات توده های مردم و کارگران شش روز طول بکشد دیگر اثری از رژیم اسلامی نخواهد بود. \*

مساله خصوصی سازی دانشگاهها نیز از زمره مسائل مطالباتی این جامعه است. اعتراض به سرعت تمامی جامعه یونان را در بر گرفت. یونان بسرعت خیره کننده ای به یکباره فلج شد و اکنون شاهد یک زمین لرزه سیاسی است. استراتژی پلیس و دولت در مقابله با این اعتراضات تلاش برای ایزوله کردن بخشهای مختلف اعتراض مردم و جلوگیری از تداوم دامنه این اعتراضات و اعتصابات کارگری و خیزشهای توده ای کارآیی چندانی

اعتراضاتی که در یونان در پس کشتن وحشیانه یک نو جوان ۱۵ ساله توسط پلیس در شنبه شب صورت گرفت صرفا عکس العملی به عملکرد وحشیانه پلیس و دولت یونان نیست. گوشه ای از یک جنبش اجتماعی گسترده است. اعتراضی عمومی به شرایطی است که سرمایه و جریانات دست راستی و کلیسای ارتدوکس بر یونان حاکم کرده اند. اعتراض گسترده به بحران اقتصادی سرمایه داری و راه حل دولت سرمایه در تحمیل بار بحران بر دوش کارگران و مردم زحمتکش است. این واقعیت گوشه ای از مقابله و نبرد علیه سیستم اقتصادی و سیاسی حاکم بر جهان معاصر در یکی از کشورهای اروپایی است. نمونه ای از اعتراضاتی است که دوره اخیر شاهد شکل گیری آن در گوشه و کنار جهان خواهیم بود.

برخلاف تبلیغات رسانه های بستر اصلی این اعتراض "مشتی جوان ماجراجو" نیست. خودبخودی و کور هم نبوده است. واکنش اعتراضی به تیراندازی به صف تظاهرات جوانان در شنبه شب در آتن، با گسترش اعتراضات و اشغال برخی دانشگاهها همراه شد. جوانان و مردم معترض در تظاهرات گسترده روز یکشنبه خواهان کناره گیری دولت دست راستی و محاکمه عاملین این جنایت شدند. در روز دفن الکساندر گریگورویلس اتحادیه معلمان و تمامی دانشجویان و دانش آموزان در خیابانها بودند. اتحادیه های کارگری، اتحادیه معلمان و بسیاری تشکلات دیگر در مقابله با سیاست ریاضت اقتصادی دولت حاکم و در اعتراض به خصوصی سازیها و حذف مزایای کارگری و در مقابل حمایت از سرمایه و کارفرمایان فراخوان به یک اعتصاب عمومی سراسری دادند.

ندارد.

این اعتراضات در نوع خود کم سابقه است. سرعت گسترش و همه گیر شدن آن، توقف تولید اجتماعی و از کار افتادن چرخ اقتصاد نشان قدرت کارگر و پا گذاشتن این طبقه به میدان سیاست اعتراضی است. همانطور که این اعتراضات منجر به اعلام اعتراض و همبستگی در برخی از کشورهای اروپایی میشود، نمایندگان سرمایه در این کشورها نیز هراس و وحشت خود را از "اروپایی" شدن این اعتراضات نشان میدهند. اظهار نظر سارکوزی واکنشی در این چهارچوب است. اما این اعتراضات در این چهارچوب تنها میتواند منجر به سقوط هیات حاکمه دست راستی و دست به دست شدن قدرت از دست جناح راست سرمایه به دست

آدرس تماس

با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی

(دبیر کمیته مرکزی)

[Ali\\_Javadi@yahoo.com](mailto:Ali_Javadi@yahoo.com)

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور،

آذر ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)[siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com)

کمیته سازمانده

(علی جوادی، نسرين

رمضانعلی)

[nasrin\\_ramzanali@yahoo.com](mailto:nasrin_ramzanali@yahoo.com)

مسئول خارج کشور

(آذر ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)

مسئول سایت و آی تی حزب

(مجید پستچی)

[x\\_magid@yahoo.com](mailto:x_magid@yahoo.com)

دبیرخانه

(شراره نوری)

[markazi.wupi@gmail.com](mailto:markazi.wupi@gmail.com)

به حزب اتحاد

کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank  
- N. America

Routing Number :

121 000 248

Account Number:

36 48 46 88 52

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!